

پیکار را بخوانید و در پخش آن بکوشید

- گزارشی از درگیریهای شهرسفر صفحه ۱۱
- خارج کنندگان ارزاگر سرمایه‌شان صفحه ۱۳ را برگرداند، از مجازات معافند
- هفته‌ای که گذشت صفحه آخر

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۱۹

پیکار

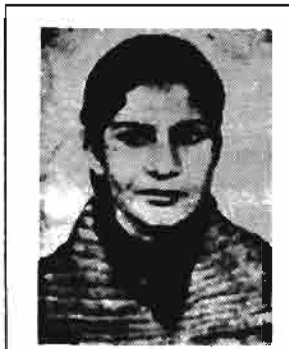
دوشنبه دوازدهم شهریور ماه ۱۳۵۸ بهای: ۱۵ ریال

گرامی باد خاطره رفقای شهید



رفیق شهید حسن الادبوس

بسم در صفحه ۳



رفیق شهید محبوبه افراز



رفیق شهید رفعت افراز

پیکار در دوره جدید اختناق

در رابطه با نهام فاشیستی هیئت حاکمه نسبت به آرا و دیدگاه‌های نیکو دموکراتیک و در رابطه با سرکوب خلق کرد، نشریات بسیاری و از جمله نشریه پیکار توقیف شد. این امر برای ما نه غیر مترقبه و نه شگفت‌انگیز بود، چرا که ما کراراً شیوه ضد دموکراتیک و ضد انقلابی هیئت حاکمه را در رابطه با مسائل موجود در جامعه توضیح داده بودیم و همواره بر این نکته تأکید داشتیم که هیئت حاکمه کنونی بنا بر ماهیت طبقاتی خویش نه می‌خواهد و نه می‌تواند از آزادی‌های که ثمره قیام خونین خلق ما است، باسرداری کند، بلکه همواره و همواره در پس گرفتن این آزادی‌ها حریصانه به پیش خواهد رفت و دیدیم که چند هفته اخیر این واقعیت را آشکارتر نشان داد. هیئت حاکمه در این راه حتی به کاسه لیمان خود نظیر حزب توده و نیروهای "سه جهانی" نیز رحم نکرد! و نشریات آنها را نیز که در این مدت مشاهده گرشان بقیه در صفحه ۲

کردستان در آتش و خون

ندارد که خوانان برسور و بر احساس را تحت شعارهای مذهبی تعریف و اثبات را به جنگ برادران زحمتکش کرد خود بفرستد. که بکنند و یا کشته شوند. اینکه در این جنگ تحمیلی با زحمتکشان کرد و سوه‌های مترقی کشته میشوند و با باسداران سرک و و ناآگاه، اینکه جنگ امروزان، امر سعیمی و امپریالیست‌ها، در راه هدف کثیف و نامردمی بقیه در صفحه ۱۰

اخبار مختصر زیر از استان جنگ زده بخودی خود گویای مسائل زیادی است: اینکه هیئت حاکمه کنونی حاضر است به بهای بیچاران زنان و کودکان کرد و بخون کشیدن کردستان از سر فرود آوردن در مقابل خواست بحق و طبیعی خلق کرد که خسود - مختاری در چهارجوب ایران آزاد و دمکراتیک است خود داری کند، اینکه هیئت حاکمه به منافع تنگ نظرانه خویش فکر میکند و هیچ انانی

زحمتکشان تبریز مسکن میخواهند

آنها برای رسیدن به خواسته‌های خود دست به عصاره زمین و تشکیل شورازده‌اند

متر در این محل قرار گرفته است. کارگران و زحمتکشان بی مسکن محله می‌گویند. چون ما قادر نیستیم این زمینها را بخریم و هیچ سربنهایی هم برای زندگی نداریم. باید این قطعه زمین را مصادره کنیم. در تاریخ ۵۸/۲/۲۳ چند کارگر تصمیم می‌گیرند که زمینها را تقسیم بندی کرده و به هراچاره - شین قطعه زمینی در حدود ۱۰۰ مترواگذار بقیه در صفحه ۹

محله "هفت‌آباد" در شمال تبریز - حوالی شاه‌آباد سابق قرار گرفته است. حدود ۲۵۰۰ خانوار که اکثرآ از کارگران قالی باف و فقلی هستند در این محله زندگی می‌کنند. لیکن مالکات که بخشی از آنها (حدود ۵۰۰ نفر) اجاره نشین هستند، بخشی از زمینهای "قلی‌سور" سرمایه‌دار و زمیندار بزرگ که دو نیمجه فروش نیز در تبریز دارد، به وسعت ۱۰/۰۰۰

جنبش کارگری

- شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز
- کارگران از شوراها و واقعی خود حمایت می‌کنند.
- کارگران کارخانجات تبریز در مقابل زورگویی دولت مقاومت می‌کنند.

در صفحه ۷ و ۸

بقیه از صفحه ۱ پیکار در دوره جدید اختناق

بوده اند از قلم توقیف‌نیانداخت! و معلوم شد که ارتجاع از این مشاطه‌گران خاشن به خلق بازم خیانت بیشتری را انتظار می‌کشد!

در رابطه با هجوم به حریم آزادی مطبوعات آیت‌الله خمینی عنوان می‌کنند که: " ... برای اینکه به مردم مالسم بهیمانیم و مردم بفهمند که با چه اشخاصی روبرو هستیم آزادی دادیم آنهم آزادی مطلق که در طرف چندماه فریب ۲۰۰ حزب و گروه پیدا شده است و مطبوعات و مجلات و روزنامه‌های زیادی منتشر شد و هیچ کس جلوگیری نکرد و در عین حال که شما به همه مقدسات ما توهین کردید و در عین اینکه با حکومت آنطور رفتار کردید و با اسلام آنگونه رفتار نمودید ممالک به شما تعرض نشد تا اینکه فتنه را دیدیم ... "

مردم شتمیده ما و تمام مردم آزاده جهان می‌دانند که آزادیهای بدست آمده در جریان انقلاب را کمی به آنها عطا نکرده است. بلکه این حاصل خون دهها هزار شهید این انقلاب است. این حاصل بیش از یکسال درد و رنج مردم ماست. مردم شتمیده ما در تمام سینه‌نگها و راه پیمائی های میلیونی خود بر پرچم ها و پلاکاردهای متعدد خود نوشتند: " آزادی قلم و بیان را خواستاریم ". " آزادی عقیده، آزادی مطبوعات را خواستارم ". ... و بهمین لحاظ بود که خلقهای ما آزادی مطبوعات را بطور نسبی مدتها قبل از قیام و در زمان بختیار مزدور بدست آوردند. چرا که دیگر رژیم هوسیده را توان ایستادگی در مقابل جریان عظیم آزادیخواهی نبود.

بنابراین خلقهای آگاه ما و تمام نیروهای انقلابی و مترقی قضاوت خود را در مورد چنین ادعاهائی مدتهاست کرده اند، و مدتهاست که در مقابل این نوع منبت‌گذاریها موضع خود را روشن کرده‌اند... و برعکس آنچه آیت‌الله خمینی عنوان کرده اند آزادی نه " مطلق " بود و نه اینکه در این مدت " هیچ کس از نشر عقاید و نظرات " جلوگیری نکرد.

در طی همین مدت چندماه تمام نیروهای انقلابی و مترقی تحت فشار کمیته‌ها، و چاقداران قرار داشته‌اند. بارها و بارها مجلات و روزنامه‌ها توسط افراد مسلح کمیته‌ها به غارت برده شد. بارها و بارها فروشندگان روزنامه‌ها توسط کمیته‌ها دستگیر شده کتک خوردند و حتی زندانی شدند. از جمله ۲۰ هزار جلد نشریه کارگروه پیش از زمان ما در همان اولین روزهای پس از قیام

توسط یکی از کمیته‌ها از چاپخانه به غارت رفت. فروشندگان نشریات سازمان ما بارها و بارها از دست کمیته‌ها کتک خوردند ...

اما در مورد "پیدا بیش ۲۰۰ گروه و حزب" همه مردم ما می‌دانند که این ۲۰۰ حزب و گروه یکباره پس از قیام سبز نشدند. بسیاری از آنها که انقلابی و مترقی بوده‌اند در زمان شاه خاشن وجود داشته‌اند و زیر ضربات سهمگین دیکتاتوری وی بطور مخفی مبارزه کرده‌اند و خون داده‌اند و بسیاری دیگر در جریان انقلاب‌ها گرفته‌اند و اتفاقاً عمده احزاب و گروههای کثیف امروز چشم و چراغ خود آیت‌الله هم هستند نظیر " حزب جمهوری اسلامی " پس از قیام بوجود آمده‌اند.

نیروهائی که در گذشته در زیر ضربات توان فرمای شاه خاشن همواره مسئولیت خود را شایه جان در دفاع از منافع توده‌ها، در دفاع از آرمان طبقه کارگر انجام داده بودند پس از قیام نیز در ادامه همین راه، در تربیت و آگاه ساختن بازم بیشتر خلق تلاش کردند. و بدین وسیله نشان دادند که با رسیدن به آزادیهای نسبی و با استفاده از امکانات علنی همچنان دفاع از منافع توده‌ها را تا پیروزی نهائی ادامه خواهند داد. برای این نیروهای انقلابی آزادی های نسبی بدست آمده مانند فرصت طلبان و رفیقان نیمه‌راه و میوه چیمان انقلاب چیزی نبود که در پرتو سایه آن لم دهند. و مریدان برآوردند دیگر تمام شد. دیگر به آزادی و استقلال رسیدیم! نه هرگز! نیروهای واقعا انقلابی نمی‌توانستند بر سر توده‌ها کلاه بگذارند. آنها نمی‌توانستند وجود سرمایه داری وابسته را ببینند و به خلق خود دروغ بگویند که دشمن نابود شده است. آنها نمی‌توانستند بازرگان‌ها را که تا چند ماه پیش حاضر بودند با امینی‌ها این نوکران حلقه بگوش آمریکا همکاری کنند بر سر قدرت ببینند و توده‌ها را فریب دهند که اینست " دولت انقلابی ". آنها نمی‌توانستند ...

آری اگر توجه به این حقایق از نظر شما فتنه‌گریست، ما فتنه‌گریم. شاه‌خاشن بما می‌گفت: شما خرابکارید و راست هم می‌گفت ما در نقشه‌های ضد خلقی او بر علیه مردم شتمیده خرابکاری می‌کردیم. ما فشار و قلدری و نوکری او را افشامیکردیم بنابراین او حق داشت ما را خرابکار بنامد و امروز ما ۲ ماه است که می‌گوئیم: - صنایع وابسته و بانکها باید ملی شود. (نه " دولتی " که شما کرده‌اید!)

- کارگران ۴۰ ساعت در هفته کار کنند،
- به دهقانان زمین داده شود و به خلقها خودمختاری،
- کلمه قراردادهای امپریالیستی و از جمله قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا لغو شود.
- حقوق اجتماعی زن و مرد برابر باشد.

.....
و کارگران و دهقانان و خلقها نیز همین را می‌خواهند و روزانه هزار بار آنرا تکرار می‌کنند. آنها در درجه اول و با مسالمت تمام اینها را از شما می‌خواستند و می‌خواهند. ولی شما به آنها اتهام صد انقلابی زدید، کتک و شکنجه را بر آنها روا داشتید و گلوله و توپ و تانک بر آنها فرستادید!

اگر گفتن این حقایق فتنه‌گریست، آری ما فتنه‌گریم!

بسیار خوب آقایان شما در ادامه راه تمام دیکتاتورها و تمام رژیمهای که بر علیه خلق اقدام کردند و سرانجام رسوا شدند، آرا دیدید! ولی ما هم آزادییم و این آزادی چیزی نیست که شما بتوانید از ما بگیرید همچنانکه محمد رضا شاه نیز نتوانست بگیرد. ممکن است بورش شما، تنها شما، در کار ما اختلال ایجاد کند همچنانکه کرده است. و ممکن است آقای بازرگان چند صباحی دلش خوش باشد که روزنامه‌ها و مجلاتی که ماهیت ایشان و اعمال و کردارشان را افشا می‌کردند دیگر " مزاحم " نیستند و چه خوب است که نیستند! ولی ما از رنج و ستم بی‌پایایی که بر زمینکشان می‌رود الهام می‌گیریم. و بهمین دلیل این چشمه خشک شدنی نیست! و این را دولت سرمایه‌داری و تمام مرتجعین همدست این دولت باید بدانند!

اگر امروز دلخوشی شما بر توهم و ناآگاهی میلیونها توده است که گمان می‌کنند شما خواسته‌هایشان را برآورده خواهید ساخت فردا که این توده‌ها بی‌بهرند که شما قادر به پاسخ گوئی به نیازهای انسانی آنان نیستید. همانطور که شما را بالا برده‌اند بلدند که چگونه از آن بالا به زیرتان کشند! و تاریخ بسیار از این نمونه‌ها دارد! و شما با بستن روزنامه‌های انقلابی و جلوگیری از بخش‌علنی آنها قادر نخواهید بود از این سرنوشت حتمی خود جلوگیری کنید. هزاران هزار دست کوچک و بزرگ به کار خواهد افتاد و تکه‌کاغذها و دیوارها را، و ستونهای کوچک و خیابان را بقیه در صفحه ۵

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران

در سالهای سیاه حفقان، در آلمان که دمو دیکتاتوری بورژوازی وابسته نفسها را در سینه ها حبس کرده بود، و بسیاری از میوه چیمان امروز انقلاب و عمره جوبان فرصت طلب و انقلابی نمای امروز یارای آن نداشتند که حتی اندیشد مبارزه را به مغز خود راه دهند. در آلمان که به جمهوریت رسیده های امروز سر در آخور حوسن داشتند و در کنج خانه به "فریضه حفظ جان" مشغول بودند و در توجیه بی عملی و سازشکاری، خود مد دلیل و آیه می آوردند و حاضر نبودند "عیش خود را با خواندن اعلامیه ای یا پیاد دادن به یک انقلابی تحت تعقیب ساواک، منقض کنند، در آلمان که بسیاری از مدنیان (امروز فدائیکاری و انقلابیکری) از مادر و خانواده یک شهید یا زندانی یا تحت تعقیب همچون یک حرامی شرعی می گرفتند. در آلمان که بسروری خلق بر دشمنان ندادن منح خر سوزی عمیق که در اصفی دور دست کورسو مزید نبود، آری در آلمان انقلابیونی بودند که این شور شعید را همچون خوردندی تابناک بالعمیان می دیدند و در راه رهائی از حاکمیتشان و ستمدیدگان خلق سرانژر یا نسیاحنه فعالیت می کردند و هیچ (آری هیچ) چشداشتی در برابر این اقدام خود نداشتند.

در رابطه با همین فعالیتها در سال ۴۸ از طرف ساواک تحت بیگرد تزار گرفت و حبس شد، اما در بازجویی که از او بعمل آمد سرخورد بسیار هوشیارانه ای از حدود نشان داد و ساواک نتوانست او را به اطلاعی دست یابد و "سوه ظن" ساواک را بر طرف ساخت.

رفیق رفعت طی این سالها برداشتهای مبارزه جویانه و انقلابی را که بعنوان سمبات سازمان از اعلام و سبوح الملاءه بدست می آورد همراه با تفسیر حریاتات مبارزانه ای اجراء و منطقه (سوزه نسطیس) کنرای نخبه در صفحه ۴

اس سخن بر مغز حاصل حدین سال کار و مبارزه او در راه رهائی از حاکمیتان و ستمدیده گان بود. رفیق شهید رفعت در سال ۱۳۱۶ در جابواده ای رختکن در شهر جهرم متولد شد هور دانش آموز بود که پدر را از دست داد و چند سال بعد بعنوان یک آموزگار، مغربا نان آوز و تربیت مادر و خواهران کوچکتر از خوش محبوب میشد.

در مدرسه با رنجهای کودکان و خانواد ده های ستمدیده شهر خویش آشنا شد و راه علاج را در آگاهی ستر خود و مردم میدید. از آن رو در روش کردن ذهن دانش آموزان و تشویق آنان به مطالعات غیر درسی و خارج از برنامه می کوشید و در آنان روحیه مبارزه جوی علیه هر گونه ستم را میپروراند و با مشارکت فعال خود در حلماضی که برداشتهای نو و مبارزه جویانه از اعلام در آنها ارائه میشد به تشویق مبارزه در بین زنان و دختران نیز میپرداخت.

در سال ۱۳۴۶ به تهران منتقل شد و بعنوان مدرس دبستان دخترانه رفاه (۱۱) بیکار سموز گشت. در سال بعد در ارتباط با سازمان معاهدس خلق ایران قرار گرفت و به عنوان یک سمبات فعال، به آموزش انقلابی و مبارزه خوش ادامه میداد.



رفیق شهید رفعت افراز

از میان اس خیل انقلابون نسگسیتی باختر که یکی بعد از دیگری بر حادده سرخ انقلاب راه بنمودند و ساواک اس خط خود را برای پیوسن به دریای انقلاب عظیم نوده ها نمس نمودند از رفیق شهید رفعت افراز یاد میکنیم که در ۶ شهریور ماه ۵۴ رسالت انقلابی خود را با ترک ناسهگام خوش در ظفار بمرور منداسند به پایان برد و آخرس کلام او اس بود: من از مرگ نمی ترسم اما مثل داشم ستر زنده تمام تا مبارزه ام ادامه دهم!

متافاته یکی از موارد سرخورد ناصحیح و غیر منصفانه ای که در بیوش مذهبی صورت گرفته است. کوشش و اصرار برخی بر مذهبی داستن عده ای رفقای شهید بخش م. ل (منشعب از) سازمان مجاهدس خلق ایران است. شهادت یک انقلابی اعم از هر سرام و دیسی، کرامی و یاد او همیشه در خاطره خلق باقی خواهد ماند. بنا بر این ایمن اصرار ناپذائی خواهد بود که بخواهیم این یا آن انقلابی را که بدست دزحمان شاه خائن بشهادت رسیده است، بنا درست وابسته به یک حریان یا سازمان انقلابی معرفی کنیم. این چیزی جز مخدوش کردن ذهن نوده ها نسبت به واقعاتی که وجود داشت است. چیز دیگری نیست خلق ما یاد هر انقلابی شهید را گرامی خواهد داشت. بنا بر این چه دلیلی به قلب ما محبت مرام و صلک واقعی شهید وجود دارد!

(۱) - دبستان و دبیرستان دخترانه رفاه در آن سالها از سوی عده ای از افسران سارامی و مبارز از ستر مرغه خرده و زواری سنی تاجیس و اداره می شد و خود کاترفیس برای فعالیتهای ضد رژیم بود. تعداد قابل توجهی از معلمین و دانش آموزان رفاه، به سازمان معاهدس خلق و دیگر سازمانهای مبارز سالهای پیش پیوستند و برخی از آنها به شهادت رسیدند. از آن جمله اندرفقای شهید حوریه بازرگان و محبوبه متفلسف و خواهر شهید سرور الادیوش و در

بقیه از صفحه ۳
گرامی باد ۵۵۵

دوستان ، شاگردان و آشنایان قابل اطمینان خود نقل میکرد و در تربیت و آموزش آنان میگوشتید .

در سال ۵۵ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران در آمد و تا اواخر سال ۵۳ که در ایران بود با تلفیق کار مخفی و علنی خود به مبارزه انقلابی و دشوار خود ادامه داد . رفیق در قسمت ارتباطات و انتشارات سازمان و جمع آوری کمکهای مالی و تدارکاتی و اطلاعاتی و رسیدگی به خانواده های زندانیان و شهدا میباشد فعالیت مینمود و از امکانات علنی خود در راه پیشبرد امر انقلاب و سازمان انقلابی خود استفاده میکرد . طی همین سالها وزمانیکه با مجاهد شهید حسن ابراری همسفری و همروزم خود ، در قسمت انتشارات سازمان فعالیت میکرد ازدواج نمود .

در اسفند سال ۵۳ پس از دستگیری مجاهد شهید قاطعه امینی که خطر دستگیری او نیز وجود داشت همراه با خواهرش رفیق شهید دکتر محبوبه افروز به ظفار اعزام شد تا در چهارچوب پیوندهای انقلابی بین انقلاب ایران و انقلاب عمان در یک اکسپدیشن در جبهه جنگ آرادبخش خدمت کند .

هر دو رفیق که بطور رسمی با فاطمه چند هفته و با محلهای مناسب از ایران خارج شدند ، ابتدا به اروپا و سپس بسا نظارت بخش خارج کشور سازمان و با رعایت جوانب امنیتی لازم و جلوگیری از لو رفتن سفرشان - حتی برای خانواده - راهی جمهوری دمکراتیک خلق یمن شدند و از خرداد ۵۴ به خدمت در جبهه جنگ و مداوای مجروحین و بیماران عماسی پرداختند . روحیه رفیق رحمت در برخورد با مسائل انقلاب عمان ، درس آموزی و خدمت به توده های ستمدیده ای که قهرمانانه علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند بسیار عالی بود . او مشکلات زندگی در آن محیط را با شوق میپذیرفت و انواع کمکها و راهنماییها را نسبت به این خلق مبارز و بویزه زمان زحمتکش و محروم آن سامان عملی مینمود .

رفیق پس از چند ماه فعالیت مادقانه و همکاری و همشینی با رفقای انقلابی عمانی و اتحادیه زنان عمانی و اکسپدیشن کوبانی که سالهاست بطور مستمر در آنجا خدمت میکنند و در حالیکه به سازمان خود و آموزشهای آن ، مبارزات مردم ایران و منطقه علیه امپریالیسم و ارتجاع عشق میورزید ، متأسفانه به یک بیماری بومی (یکنوع مالاریا بویزه مناطق اقیانوس هند) مبتلا شد و پس از دو روز تشدید ، علیرغم تلاش خواهرش دکتر محبوبه و دیگر رفقای همروزم آنجا به شهادت رسید و جنازه او در میان ناشر شدید توده ها و انقلابیون عمانی بسا

احترام نظامی در شهر " غیظه " مرکز استان ششم یمن دمکراتیک به خاک سپرده شد . محل کار رفیق دهکده ساحلی و کوهستانی " حوف " بود که در مرز یمن و عمان قرار گرفته و بارها در معرض بمباران و حملات وحشیانه نیروهای ارتش شاه و قابوس مزدور بوده است .

سالهای فعالیت رفیق رحمت در سازمان مجاهدین خلق ایران ، همزمان با تحولات درونی ای بود که به ایجاد بخش منشعب از سازمان مجاهدین منجر شد . رفیق رحمت که یک مبارز راستین راه رهایی توده های ستمدیده خلق بود همواره منافع زحمتکش - ترین طبقات را در مد نظر داشت . او با تحولات ایدئولوژیک بخش منشعب هماهنگ بود . در زهر صفحاتی از دفترچه یادداشت روزانه او را کلیشه می کنیم تا هم طرز بهینش رفیق از زبان خود او نشان داده شود هم پاسخی باشد به آنانکه مفرغانه میگوشتند تفکرو انگیزه های مبارزاتی انقلابیون را تحریف نمایند . این مرفاً برای ابراز یک حقیقت است و گرنه اینکه یک انقلابی و یک روزمنده شهید راه آزادی ، دارای ایدئولوژی مارکسیستی باشد یا مسلحانی مجاهد ، چیزی از احترام به او نمیکاهد .

یاد رفیق رحمت ، شهید انقلاب ایران و عمان همواره گرامی است



صفحاتی از دفترچه یادداشتهای روزانه رفیق شهید رحمت افروز در ظفار : در این دیویداد است ، کیفیت

برخورد رفیق شهید رحمت با مسئول تشکیلاتش و موضوعاتی که مورد بحث قرار داده اند ، همچنین برخورد او با رفیق فدائی شهید محمدعلی خسروی اردبیلی (که در آنروزها در حالیکه آماده رفتن به منطقه بود ، در اثر سکت قلبی به شهادت رسید) و توصیفی که از حالت خواهرش رفیق شهید محبوبه می کند و بالاخره در یادداشت دوم ، انتظاری را که از یک کشور و فرهنگ انقلابی مارکسیستی " دارد میتوان دید .

• همین جزئی همر شهید بیژن جزئی بدلیل نامعلومی بازداشت شده است .

۱۳۳۸/۸/۲۵ - رحمت . ادب - اعلی - ۳۰ مرداد ۵۵
غروب از سوی کوهستان
هر دو سراغ آورده اند - تا دیروز رفیق دیدار دهم همسفری او
در خلیج یمن بود و کم کم داشتیم علم شیرین آنرا می شنیدیم
همچون خوشبو بود آن رفیق فدائی در دست دراز میسازد
ایرانی کامران ما سمت تلخ را بیاورد .

• گریه میخوردند که تا به این روزها ما را نداشتیم و کن بهین با ما
از رفقای هر دو تا شش میگردیدیم تا با ما گفت و گفتیم
رفیق تا قبل از رفتن از رفیق رحمت گفت که گفتان و یادها
از اینها کل سیره است - این روزها من هر شب خوابم
و بعد از کسب تجربه به وطن بازمیگردم و همه را نشان میدهم
آزادی لطیف است . با دوست دادن او هر دو مبارز
در این شرایط برای انقلاب و پیش ایران
آب روان ناپذیر است یادها منی را به شعله فول
خزانه کشید تا با آن ایام های او انگیزد و بسازد ، شکر
خوبی در آن در برد .

از جنتی این علا این قدرت را در خردنیم هر ما
بجای نشینی رفیق را طعمی میروم و در آن ششم محل نشین
در منطقه ما مسلم بود و ما شکر همه را از اهمیت است .

• دیدار رفیق رحمت با رفیق باغی - بر سر بر
• دوست در حضورت شگفت - این رفیق رحمت در ششم شصت
• بر سر این روز در حساب یعنی از آنجا - اقبال رحمت

• در آن روزها
• خواهر هر چه در بر در آنروز در وقت بود که در دهه شصت
• فراتر میبود و مخصوص در آنروز - پس از آن تا به تلازم عملی در
• بیاید و نشان ترا نشنم - ما شکر رحمت و منطقه ما شامی
• داشته باشیم .

• مرفی رحمتی در تمام آنروز است - آن روز در آن روز
• مسئله پیش در آنرا خدمت می کردیم .

۲۱ ۸ ۷۵

• کلمه از آن ایام است این بس مرفی لامطالع آنهم
• مطالب آن - در شان یک کفر و در شصت انقلاب
• با کسب نیت شده است و او را به حسن کرد و
• خاستگ آن روز شمع و میهای داده به رفیق رحمت
• شهری نوشته است در تمام مطالب آنروز در شصت
• بلکه همه آنرا در شصت است و همین مطالب نیز
• در مقدم است در شصت است - بهیم ترفی به
• آنروز شصت انقلابی همه در شصت است - در آن
• مطالبی در آن ایام در آن روزها که در آنجا
• شکر میبود در آنروز است - استفاده کرد
• قدرت در آن روزها در آن روزها در آنروز
• در آنروزها در آنروزها در آنروزها در آنروزها
• در نظر دارم چنانچه ممکن شود این موضوع را
• با یکی از مسئولان معرکه کنم و در آنجا از
• سری ها که لای چاب سکر برای آن کمیتم

بقیه از صفحه ۴
گرامی باد ۵۵۵



در برگداشت این رفیق گرامی، گفتاری را که در آذرماه ۵۷ برای بخش فارسی رادیو صدای انقلاب عمان به یادبود او تهیه شده در زیر می آوریم. رفیق محبوبه خود پس از آنکه از بخش پزشکی به کار در دفتر سانسدگی بخش منشی سازمان مجاهدین در عدن منتقل شد، مدتی اداره و گویندگی همیـن برنامه رادیویی را بعهده داشت.

خاطره اش جاودان باد

در شرایطی که نبرد انقلابی خلقهای زحمتکش ما هر دم شعله ورتر میشود و نوده های خلق با ادامه پیگیرانه نبرد با تقدیم هزاران شهید به آستان پیروزی انقلاب دمکراتیک خود نزدیکتر میشوند، در شرایطی که زنان و مردان زحمتکش میهن ما همگی بها خواسته، چشم انداز امید بخش آینه شده دمکراتیک ایران را ترسیم میکنند و...

در این شرایط، برای ما تاسف بسیار و دردناک است از فقدان نابینگام رفیقی باد کنیم که قریب ۷ سال از عمر خوبش را مصممانه در راه انقلاب گذراند و دشواریهای مبارزه مخفی و تحت تعقیب ساواک و سپاهي های خفگان آور ناشی از حاکمیت ضد انقلاب طی سالهای گذشته راجان خرید و همواره چشم به روزی دوخت که در پای توده ها، بفروشانند و دزهای صد انقلاب را با قهر مللحانه خود یکی پس از دیگری فرو کوبد و به رهبری طبقه کارگر جمهوری دمکراتیک خلق را پستی افکند.

رفیق شهید دکتر محبوبه افراز از خانواده ای زحمتکش بسال ۱۳۲۹ در جهرم دیده بجهان گشود. کودک بود که پدر را از دست داد و عملا تحت تکفل و تربیت خواهرش رفیق شهید رفعت افراز فرار گرفت و در سال ۱۳۵۲ از دانشکده پزشکی تهران فارغ التحصیل شد. رفیق محبوبه در دوران تحصیل به مطالعات سیاسی و اجتماعی بسیار علاقمند بود و هرگز از یاد طبقات زحمتکش و ستمدیده جامعه غافل نبود. از سال ۴۸ تا ۵۱ بعنوان سمپاتیان

سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت می کرد و بویژه پس از دستگیریهای شهریور ۵۵ همراه با خانواده های ریداسان و شهدا به فعالیت مبارزاتی و افتخارگرا به علیه رژیم مپه پرداخت. در سال ۱۳۵۱ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران درآمد و تا آنجا که در توانش بود در پیشبرد هدفهای انقلابی سازمان کوشید و در بخشهای ارتباطات و انتشارات و برکنگی خدمات قابل توجهی داشت. در فروردین سال ۱۳۵۴ چند هفته بعد از عربیت خواهرش رفعت که مربی و رفیق همدمش بود از طرف سازمان به طغار اعرام شد تا در رابطه با پیوند انقلابی موجود بین خلقهای ایران و عمان بعنوان پزنگ در حبه نرد خدمت کند. مبارزه در چنان پهنه ای از کار توده ای و بدور از دشواریهای کار مخفی در ایران که آنروزها با سیاست خانه گردی ها شدت فوق العاده یافته بود، برای رفیق محبوبه بسیار مناسبتر بود چرا که ضعف جسمی او از چندین سال پیش ادامه داشت و او را به استعمال قرصهای مسکن ناگزیر می کرد.

هر دو رفیق، ماموریت انقلابی و انسانی خویش را با شور و شوقی کم نظیر انجام دادند زیرا به خلق عمان و انقلاب و انقلاب بیون عمالتی و مصیبت آنها و استحکام روابط انقلابی بین خلقهای ایران و عمان عشق می ورزیدند.

اگرچه پس از چند ماه رفیق رفعت به شهادت رسید اما رفیق محبوبه با استقامت قابل تقدیری این رسالت و وظیفه انقلابی و تشکیلاتی خویش را ادامه داد.

رفیق محبوبه بعنوان یک ماركسیست-لنینیست صدیق، چه در اکیب پزشکی و چه در پهنه های دیگر مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم بر خلقهای ایران و عمان، در جبهه انقلاب منطقه خدمت کرد و سپس بر اساس نیازهای تشکیلاتی و در نظر گرفتن ضعف جسمانی به انجام وظایف سازمانی دیگر خود پرداخت. او طی مدت فعالیت خود در روابط خارجی، تبلیغات و انتشارات داخلی و خارجی مسئولیتهایی را عهده دار بود.

توانایی رفیق از لحاظ جسمانی در رابطه با وظایف انقلابی ای که داشت محدود بود و به تدریج از لحاظ جسمی به تجلیل می رفت. تلاشهای دائمی که برای بهبود آواز جنبه های مختلف صورت می گرفتند از معالجه گرفته تا تخفیف وظایف سازمانی و انتقال از منطقه به محل دیگر فعالیت تشکیلاتی، نتایج قطعی و دراز مدتی بهمراه نداشت، داروهای مسکن که پزنگ مسالغ و مسز خود او تجویز می کردند بتدریج بر ضعف جسمی و جسمی او افزود و متابفانه این شمع که برای خلق ما می سوخت، ناپهنگام و در حالی که به وجود او نیاز فراوان بود، در نیمه آذر ماه ۵۷ با معرف بیش از حد داروی تجویز

شده (والیوم) به زندگی مبارزاتی خود خاشه داده از فروع خویش باز ایستاد و همه رفقای سازمانی و آشنایان مبارز ایرانی و عرب خود را در اندوهی عمیق فروبرد.

همه ما یاد او را گرامی می داریم. انقلابیون و زنان و مردان دلیر عمالتی که رفیق محبوبه را بنام "الدکتوره زهرا" می شناختند یاد او را همواره گرامی خواهند داشت. زنان و مردان قهرمان و مبارز جهرم نیز که با رفیق شهید رفعت افراز با نامگذاری مدرسه ای بنام او گرامی داشته اند یاد رفیق محبوبه را عزیز خواهند داشت و همچون توده های خلق در سراسر ایران راه انقلاب راه سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن، راه انقلاب مللحانه توده ای را تا بر پا داشتن جمهوری دمکراتیک خلق ادامه خواهند داد.

بقیه از صفحه ۲

پیکار در دوره ۵۰۰۰

سراسر به پیام دهنندگان آگاهی و شور حقیقت تبدیل خواهند کرد!

اما سخنی کوتاه با هواداران

الف- رفقا! با توجه به اینکه امکانات قبلی ما برای خبرگیری و چاپ و پخش محدود شده است از کلمه رفیق ای خواننده خواهانیم اخبار خود را که به موشق بودن آن اطمینان دارند به روشی ای که می تواند برای ما ارسال دارند، و بدین وسیله توطئه ارتجاع را در بی خسر نگه داشتن توده ها از مسائل جاری جنبشی سازند.

- بهر وسیله ای که می توانید امکانات چاپ خود را به اطلاع ما برسانید.

- بهر وسیله ای که می توانید در فروش هر چه بیشتر نشریه پیکار تلاش کنید، و به هر صورتی که می توانید در تکثیر تمام و با برخی مقالات پیکار و پخش آنها اقدام نمائید!

ب- بخاطر درج بیشتر اخبار و مقالات در مورد مسائل روزمره، پس از این، مقالاتی نظیر "در امتحان سوسال امپریا- لیسم شوروی" و "تحلیل سیاسی" در هفته نامه پیکار نخواهد آمد و ما این نسوع مقالات را که بیشتر جنبه ترویجی دارد در نشریه ای دیگر که بصورت ماهنامه در می آید، می آوریم. ■

زنجیان

بدنبال یورش عوامل ارتجاع به کتابفروشی ها و غارت و سوزاندن کتابها در شهرهای مختلف، شب ۵۸/۵/۳۱ دو کتابفروشی "شفق" و "دانش" در این شهر به آتش کشیده شد.

پیکار
مجله ۶

دژخیمان ساواک، موجب شد که بارها شدیداً مورد ضرب و شتم جلادان ساواک قرار گیرد. پس از آزادی از زندان مدتی در بسک دبیرستان تدریس می کرد. آشنائی دانش-آموزان با افکار و روحیات او چنان علاقه‌ای در آنان بوجود آورده بود که با شنیدن خبر شهادت بسیاری از آنان با صدای بلند گریه می کردند.

در اواخر سال ۵۲ و همراه با همسر و همزمشرفیق شهید محبوبه متعین به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست و مخفی شد و به فعالیت خود در سازمان ادامه داد و همراه با تحولات درونی این سازمان و تنبیر ایدئولوژی بخشی از آن، رفیق حسن مارکسیسم لنینیسم را بعنوان تنها ایدئولوژی انقلابی برای رهایی زحمتکشان پذیرفت و با شور و علاقه بیشتری به فعالیت‌های تشکیلاتی خود ادامه داد.

او مسئولیت بخشی ارتدراکات سازمان را عهده-دار شد و با تمام وجود انرژی فراوان در جهت اهداف انقلابی فعالیت می کرد. رفیق حسن در ۱۱ شهریور ماه ۵۵ و در حالیکه رژیم از اعدام انقلابی ۳ مستشار نظامی آمریکائی که بوسیله بخش منشی سازمان مجاهدین صورت گرفت، شدیداً زخم خورده و حتمگین بود و تورهای پلیسی خود را هرچه بیشتر گسترده بود، در یک درگیری نابرابر بدست مزدوران رژیم شاه خاش به شهادت رسید.

شهادت همه کسانی را که او را می-شناختند شدت اندوهگین ساخت. برای آنها بسیار گران می آمد که چنان فردی انقلابی و صمیمی از دست برود. مرحوم دکتر علی شریعتی داستان "حسن و محبوبه" را در سوگ او نوشت.

رفیق حسن نیز به کاروان شهیدان پیوست. مدافعت او و عشق بزرگ او به زحمت کشان خلق، و کینه او نسبت به ارتجاع و امپریالیسم و آرمان او در رهائی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان برای همه ما سرمشق است.

توده‌ها بیشتر آشنا میگشت. و بر نفیست و کینه انقلابی او علیه رژیم و اربابان امپریالیست می افزود و او را در مبارزات اجتماعی، استوارتر می ساخت.

رفیق حسن مردی مبارز، متواضع و صبور و خوش برخورد بود و همین خصلتهای سوده‌ای و انقلابی او را مورد علاقه آشنایانش می نمود.

رفیق حسن در اردیبهشت سال ۵۲ در رابطه با بحث اعلامیه‌های سازمان مجاهدین خلق ایران به ۶ ماه زندان محکوم گشت اما دوره زندان برای او یک دوره آموزش سیاسی و انقلابی بود و موضعگیری قاطع او علیه



رفیق شهید حسن آلائیوش



رفیق حسن در سال ۱۳۲۱ در یک خانواده متوسط مذهبی در تهران متولد شد. دوران کودکی او مصادف با سالهای اوج جنبش ملی بود که طی آن تا حدودی و بنفقت حوس سیاسی خانواده، با مسائل سیاسی آشنا شد.

در دوره دبیرستان در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، نوجوانی فعال بود. در سالهای ۴۲ - ۳۹ در جریانات سیاسی شرکت داشت. رفیق، جوانی پرشور، صمیمی، ساده زیست و فعال بود. او هرگز از تلاش برای دستیابی به راهی که به آزادی زحمتکشان و مستبدگان سبحانه غافل نماند و در راه مبارزه با امپریالیسم و عمال آن دمی نپاشید.

در سال ۴۲ در رشته معماری دانشگاه علی به ادامه تحصیل پرداخت و فعالیت فکری و اجتماعی - سیاسی خود را در رابطه با انجمن اسلامی دانشجویان دنبال میکرد. آن سالهای خفقان انجمن اسلامی دانشجویان، نه تنها مؤسسه نیمه علمی دانشجویی بود که در چهارچوب برداشتهای مترقیانه از اسلام به مبارزه علیه رژیم می پرداخت است چنانکه بسیاری از کادرهای اولیه سازمان مجاهدین خلق فعالیت اولیه خود را از انجمن اسلامی دانشجویان آغاز کرده بودند.

آشنائی او با مرحوم دکتر علی شریعتی در سال ۴۷ تا شمر زیادی بر او بخشید. رفیق حسن با او رابطه نزدیکی داشت و در مبارزات اجتماعی همراه او بود.

عشقی که در رفیق حسن نسبت به توده‌های محروم و زحمتکشان وجود داشت او را به تلاش بیشتر و یافتن راههای قاطع مبارزه بر-می انگیزت. رفیق از طرق گوناگون برای بالا بردن سطح آگاهی و شناخت خویش نسبت به جامعه اقدام میکرد و طی سفرهای خود به شهرها و روستاهای میهن، با درد و آلام

طرح روی جلد "قیام کارگر" ارگان کارگری بخش منشی سازمان مجاهدین خلق ایران - اردیبهشت ۵۵ کار مشترک رفقای شهید حسن آلائیوش و محبوبه متعین.

● نمونه‌ای از کشتار آگاهانه کمونیستها

بعد از سخنرانی آیت‌الله خمینی در هفته قبل، سپاه پاسداران انقلاب کرمان به خانه ای که متکوک بوده به منظور بازجویی میروند. بعد از بهم ریختن خانه علی امیر شکاری را دستگیر میکنند از نامبرده مقداری اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق در رابطه با کردستان و لباس کردی و مواد منفجره بدست می آورند. سعید امیر شکاری بعد از مطلع شدن از ماجرا فرار میکند ولی تعقیب میشود و به دنبال لورفتن محل اختفایش به...

دو روز در خیابان مورد امانت ۴ کلوسه قرار گرفته و به شهادت میرسد. قاتلان شهید را رها کرده و میروند ولی مسئولیت این قتل را پاسداران عهده نگرفته‌اند. روز پنج شنبه ۵۸/۶/۱ نیز برادر او علی را در دادگاه انقلاب اسلامی به چسبم معارب با خدا و مفسد فی الارض محاکمه و اعدام میکنند. نامبردهگان از هواداران سازمان چریکهای بوده و در کرمان نماز میت میکرده‌اند. سعید قبلاً در منطقه پابدانا کتابفروشی داشته که حدود یکماه قبل به آتش کشیده میشود.

برقرار باد خودمختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دموکراتیک

جنبش کارگری



شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز

که این دو نفر دیگر بقول "مجرد" (یکی از نمایندگان شورا) می توانند: فورمن، جنرال-فورمن یا مهندس... باشند زیرا که بگفته امام همه کارگرند... این طرح شورا دقیقاً در جهت به هز-پردن نیروی کارگران و بخردن کاری و داشتن آنهاست. حتی اگر ترکیب شورای قسمتها کاملاً کارگری باشد. چه برسد به اینکه مهندس و فورمن هم جزو کارگران محسوب شوند و... که دیگر نور علی نور می شود.

شورای ضد کارگری کارخانه جنرال موتورز برای جلوگیری از اعتراضات و مبارزات صنفی کارگران دست به اجرای طرح تازه ای زد. است. این شورا که تا کنون کوچکترین کاری بنفع کارگران انجام نداده است، در مقابل اعتراضات گسترده کارگران، گسترش شورا را مطرح کرده، بدین ترتیب که در کلیه کارگاهها شورا تشکیل شود و ترکیب این شوراها رئیس قسمت باضانه دو نفر دیگر باشد

کارگران از شوراهای واقعی خود حمایت میکنند

کارگرش با کارفرما همدست شده و شروع به مخالفت با شورا می کند. آنها از هر طریقی سعی می کردند تا دست شورا را از دخالت در امور کارخانه کوتاه کنند و آنرا فقط در چارچوب مسائل پیش افتاده حقوقی کارگران به بند بکشند. ابراهیمی برای جدا کردن شورا از کارگران سعی کرد شورا را متهم به سازش با کارفرما بکند ولی این توطئه شوم با اعتراض کارگران به ابراهیمی و فشارتو پشتیبانی آنها از شورا خنثی شد. بعد از این جریان کارگران صمتر در بدست آوردن خواستههایشان استفاده از شورا در این جهت، خواستار پرداخت مزد ساعات اضافه کاری خود - روزی دو ساعت - در زمان رژیم شاه خافن، که فشارت آنها را بالا کشید و بود شدند. ابراهیمی نماینده دولت! در کارخانه با وجود تمام مقاومتهاش نتوانست در مقابل نیروی یکپارچه کارگران ایستادگی کند و مجبور شد که پرداخت طلب کارگران را بپذیرد. پس از چند روز چند کامیون بدستور ابراهیمی و فشارت برای تخلیه آهن قراضه ها - مواد اولیه کارخانه - به آنجا آمدند ولی شورا با دخالت خود مانع از انجام این کار می شود. و بار دیگر ماهیت ضد کارگری ابراهیمی و کارفرما را به وضوح به کارگران نشان می دهد. کارگران به خوبی درک می کنند که این سرمایه داران حاضرند به قیمت منافع خود صد ها کارگر و خانواده ها -

کارخانه لوله سازی خوزستان درده گیلومتری جاده اهواز - خرمشهر در حال مونتاژ واحداث است. چهار سال از شروع مونتاژ کاری آن می گذرد و فقط ۵٪ از احاط کار مونتاژ باقیست. ۲۵٪ از سرمایه شرکت متعلق به سرمایه داری بنام سید مرتضی فشارت* و ۲۵٪ بقیه در دست شرکت نفت است. کارگران این کارخانه اکثراً عرب هستند و چون هنوز شروع به تولید نکرده است، اکثر کارگران، ساده و ساختمانی هستند.

کارگران این کارخانه در اوج گیری مبارزات توده ها با اعتصاب خود به آنها پیوستند و کارخانه بدت ۶ ماه تعطیل شد. پس از قیام کارگران و کارمندان بسر کار برگشته و "شورای کارکنان" را بوجود آوردند. شورا در ابتدا توانست با حمایت کارگران، کارفرما را مجبور به پرداخت حقوق زمان اعتصاب کند. ولی در مقابل، فشارت و ایادیش ساکت نشستند و دست به توطئه های گوناگون برای بستن در کارخانه و خود داری از پرداخت حقوق کارگران زدند. شورا برای مقابله با توطئه های کارفرما دولت را مجبور به دخالت در امور کارخانه کرد. فرماندار شخصی بنام ابراهیمی را که برادر فرماندار سابق اهواز است به نمایندگی از طرف دولت برای معیبه گرفتن مدیریت به کارخانه فرستاد ولی ابراهیمی به دلیل ماهیت ضد

ی آنها را از همان زندگی بخور و نمیری هم که دارند بیندازند. مدیر کارخانه که تا بحال در انجام تمام توطئه های کثیف خود در مقابل کارگران شکست خورده بود، بالاخره در تاریخ ۵۸/۵/۱۹ در کارخانه را بعلت نداشتن بود چه بروی کارگران می بندد.

شورا با وجود تمام این اعمال ضد کارگری دست از مبارزه برنداشته و به استناد آری. جمع می کند. آخرین توطئه ای که فشارت و ابراهیمی بکار گرفته اند طرح اخراج ۱۰۰ نفر دیبله - این دیبله ها برای کارآموزی و کمک به پایان یافتن مونتاژ پس از عید استخدام شده اند و همه آنها جزو دیبله های بیکار اهواز هستند - است. این طرح از آنجایی حائز اهمیت است که تا بحال دیبله ها نقش موثری در افشای توطئه های کارفرما داشته - اند و در این مدت در رشد و آگاهی کارگران نقش موثری بازی کرده اند. روشننگری این دیبله ها تا بحال در جهت افشای ماهیت و اعمال ضد کارگری ابراهیمی و فشارت، باعث شده که آگاهی سیاسی کارگران بالا رفته و با قاطعیت و پیگیری انقلابی که همیشه در جهت برآوردن خواستههایشان در مبارزه بر علیه سرمایه داران از خود نشان داده -

اند در هم آمیزد و پشت سرمایه داران بلرزه در آورد. ترس از روشن شدن چهره اصلی کارفرما ست که او را و می دارد از انواع توطئه ها استفاده کند تا این نیروی روشننگر و آگاه به منافع طبقه کارگر را از کارگرانی که در مبارزه پیگیرند ولی بعلت نداشتن تشکیل و آگاهی سیاسی نمی توانند از آن در جهت منافع خود استفاده کنند، جدا سازند. شورای کارخانه لوله سازی خوزستان با آگاهی به این امر طی جلسه ای همستگی خود را با صد نفر دیبله اعلام می کند و در تاریخ ۵۸/۵/۲۳، قطعنامه ای ۱۰ ماده ای بشرح زیر صادر می کند:

- ۱ - نظارت کامل اعضای شورای کارخانه در کلیه امور کارخانه.
- ۲ - تصفیه ناصر ناصح از محیط شرکت
- ۳ - تعیین حداقل دستمزد طبق ضوابط جدید وزارت کار.

پیامه از صفحه ۷ جنبش کارگری

- ۴ - تهیه دفترچه خدمت وزارت کار .
- ۵ - تشکیل کلاسهای آموزشی جهت کارآموزان و تهیه وسایل مورد نیاز آموز
- ۶ - پرداخت کلیه مطالبات عقب افتاده کارگران .
- ۷ - تشکیل انجمن اسلامی برای سالاد بردن سطح فرهنگ اسلامی در سطح کارخانه .
- ۸ - تهیه برگ حوادث جهت کارکنان .
- ۹ - دادن حکم رسمی به کتبه کارکنان طبق ضوابط وزارت کار .
- ۱۰ - لغو قرارداد شش ماهه ای عملی کارفرما .

کبریت توکلی

بدنیال خبر قبلی دایر بر توطئه های توکلی کارفرمای کارخانه کبریت توکلی در بیکار ۱۶ آخرین خبر حاکی است که روز یکشنبه ۵/۲۱ بعلت تمام شدن مواد اولیه کارخانه تعطیل شد . شورا ضمن مذاکره با استانداری و پرداخت دستمزد کارگران تا آخر هفته کارخانه را تعطیل کرد . روزدو - شنبه از طرف استانداری ، مدیر عامل جدیدی برای کارخانه تعیین گردید . بدین ترتیب کارگران در مبارزه خود دولت را مجبور کردند که کارفرمای توطئه گر خلع ید کرده و خود مدیریت کارخانه را بدست گیرد

کارفرمای کارخانه صدقیانی دست به احتکار کبریتها زده است تا قیمت ها را بالا ببرد . کارگران گفته اند اگر صدقیانی از این کار برتندارد در کارخانه رانه روی تظاهرات کنندگان بازخواهیم گذاشت تا کبریتها را مصادره کنند .

طبق آخرین خبر رسیده در حال حاضر همان ۴۰ ساعت کار بهرقرار است و هنوز با فشار مدیرعامل ۴۸ ساعت عملی نشده است .

کارگران کارخانجات تبریز در مقابل زورگویی دولت مقاومت می کنند

تراکتورسازی : به بدنیال بخش - نامه دولت برای ۴۸ ساعت کار در هفته برای کارگران در تراکتورسازی تبریز مدیر اداری بخشنامه ای دایر بر اینکه کارگران باید از روز شنبه ۵/۲۳ در ساعت ۵ بجای ۴ قبلی کارخانه را ترک کنند، صادر می کند . کارگران اعتراض

میکنند و می گویند در رژیم گذشته هم کار ۴۸ ساعت بود و آن زمان هم خواستمان ۴۰ ساعت کار بود . کارگران بیکار چه می گویند ساعت ۴ خواهی رفت ... اگر سرویس هم ندهند بیاید می رویم و ... و در برابر عده ای که می گفتند جهاد سازندگی هست و باید کار کنیم و ... جواب می دهند که جهاد سازندگی داوطلبی است و اگر هرکس می خواهد بماند مفت کار کند . کارگران حتی آنروز اضافه کار هم نمی ماندند و همه ساعت ۴ کارخانه را ترک می کنند . مدیر اداری در برابر عمل انجام شده قرار گرفته و گفته تا مهر اینطوری باشد تا ببینیم چه میشود .

ماشین سازی : هنوز کارفرما ۴۸ ساعت کار را از کارگران نخواسته است ولی کارگران بشدت در برابر طرح این موضوع اعتراض کرده اند و از قبل آنرا رد کرده اند . در قسمت ریخته گری نیز کارگران در اعتراض به آتشین نامه انضباطی که شورا داده است دست به اعتصاب زده اند . (در این آتشین نامه برای تاخیر ورود ماهانه بیش از سه ساعت دوبرابر ساعات غیبت کسر می شود و برای غیبت غیر موجه بیش از ۵ روز ، کارگر باید دوباره " شروع بکار " نماید آنهم با تاخیر شورا ای محلی و مسئول)

اعتراض به ابقاء مدیران ضد کارگر

چندی پیش خبر مربوط به ابقاء مدیرعامل سابق کارخانه " تراکتور سازی تبریز " ۲۱ نفر از روسا و مدیران قسمتهای مختلف و حتی رئیس حفاظت کارخانه (سیکتورین - تافیدی و ...) در پستهای قبلی خود اعتراض شدید شورا و کارگران را بدنیال خود می آورد . برای کارگران مایه " تراکتور سازی " قابل قبول نمی باشد که بعد از این همه مبارزه بر طبقه رژیم شاه جلا و سرمایه داران مانند گذشته این روسا و مدیران در دفتر کارخانه در تهران گرد هم آیند و در مورد آینده کار کارخانه و کارگران تصمیم گیری کنند . گرچه کارگران کارخانه با مبارزات پیگیر و قهرمانانه خود مدیران مزدور را اخراج کرده اند ولی " سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران " آنها را به قامهای قبلی خود

باز می گرداند تا این مدیران بتوانند با استفاده از تجربه ضد کارگری خود که به قیمت استشار و کیدن خون هزاران کارگر بدست آمده ، قوانین ضد کارگری را مانند رژیم گذشته ، هر چه وسیمتر به اجرا در آورند و خواسته های بحق کارگران را هر چه بیشتر پایمال کنند .

اعتصاب کارگران میانی بندر بوشهر

کارگران میانی بندر بوشهر بمسماز ۸ ماه بلاتکلیفی و بی جواب ماندن خواسته های آنان در تاریخ ۵۸/۵/۲۰ دست به اعتصاب زدند . بعلت پافشاری کارگران جلسه ای با شرکت نماینده وزارت کار رئیس بندر ، فرماندار و نمایندگان کارگران تشکیل شد . خواسته های کارگران عبارت بود از :

- ۱ - مشخص نمودن وضع استخدامی آنها .
- ۲ - پرداخت ۷۵۰ تومان حق مسکن .
- ۳ - پرداخت اضافه حقوق صورتی شده به آنها .

در این جلسه مسئولین امور تمهید کردند که خواسته سوم کارگران تا آخر مرداد برآورده شود و برای دو خواسته دیگر تا تاریخ ۵۸/۶/۱۵ مهلت خواستند که مورد قبول کارگران واقع شد و آنها بطور مشروط به سر کار برگشتند .

کارگران متحد همه چیز کارگران متفرق هیچ چیز

روز شنبه ۵۸/۵/۶ کارگران رستوران استراحتگاه شرکت نفت که تعدادشان به ۲۰ نفر میرسد دست از کار کشیدند . علت اعتصاب کارگران وجود فضای ضد کارگری حاکم بر محیط کار - نداشتن حق هیچ گونه اعتراض به مشکلاتشان - عدم استفاده از امکانات رفاهی و اقتصادی و بهره کشی وحشیانه کارفرما از کارگران و کمبود دستزد ذکر کرده اند .

در سایه اتحاد و همبستگی کارگران توانستند به خواسته های بحق خود جامه عمل بپوشانند ، کارفرما را مجبور به عقب نشینی و پذیرش خواسته هایشان نمایند . مهمترین خواسته های کارگران عبارت بود از :

- ۱ - افزایش دستمزد (حداقل ۵۰۰ ریال تا حداکثر ۶۰۰ ریال) .
- ۲ - تجهیز امکانات رفاهی خوابگاه از آن جمله افزایش تعداد پتکه ها ، حمام ، دستشویی .
- ۳ - بیمه شدن کارکنان و کارگران (بیمه کار و درمانی)
- ۴ - کارفرما حق اخراج هیچ کارگری را بدون مشورت با کارگران ندارد .

بقیه از صفحه ۱

زحمتکشان تبریز مسکن می خواهند

کنند. سپس اجاره‌نشینهای دیگر نیز تصمیم به اینکار می‌گیرند. آنها می‌گفتند: "ما امکان نداریم ماهی ۳۰۰ تومان اجاره خانه بدهیم". بدین ترتیب ۲۵۰۰ مترو زمین بین ۲۱ خانوار تقسیم می‌شود. در این حین یک روحانی که خود دارای ماشین، مفازه و خانه استر می‌رسد و به مجرد اینکه از قضیه آگاه می‌شود شروع می‌کند به سخنرانی که "این رسمها حرام است و شما نباید اینکار را بکنید" و از این قبیل حرفها. لیکن کسی اهمیتی به حرفهای او نمی‌دهد. فرد روحانی چون نتیجه‌ای از کارش نمی‌گیرد این بار خود نیز طالب قطعه زمین ۲۰۰ متر می‌شود، یعنی دوبرابر آنچه گران برای خود می‌خواستند! کسه در اینجا زحمتکشان محله می‌گویند: "زمین برای اجاره نشینهاست نه برای تو". و کار خود را ادامه می‌دهند. پس از مدتی روحانی دیگری آمده و کارگران را به خانه خود دعوت می‌نماید. حدود ۳۰ نفر از کارگران و زحمتکشان محله به خانه اومی روند روحانی مذکور به اتفاق ۱۰ روحانی دیگر که در خانه بودند همگی حرکت کارگران را محکوم کرده و می‌گویند: "ما می‌رویم اداره ثبت و شماره زمین را پیدای کنیم، شما نیز پولی به صاحب زمین بدهید". ولی کارگران قبول نمی‌کنند و می‌گویند: "ما نمی‌خواهیم با دست شما کارمان درست شود، اینکه می‌گویید در جهنم می‌سوزید. حالا هم مادر جهنم هستیم، ما خانه می‌سازیم و می‌نشینیم". یکی دیگر از کارگران می‌گوید: "شما که اینهمه خانه دارید و سرمایه‌داران که اینهمه زمین دارند چرا در جهنم نمی‌سوزند؟ ولی ما زحمتکشان که می‌خواهیم سرپناهی بسازیم باید در جهنم بسوزیم!؟" بدین ترتیب از خانه بیرون آمده و می‌گویند: "زمینی که ما صادره کردیم مال خودمان است، والسلام". سپس کارگران از اداره ثبت در مورد زمین "قلی پور" تطبیق کرده و متوجه می‌شوند که برخلاف گفته روحانیون فقط قباله یک زمین (۱۳۰ متر) بنام زمیندار بزرگ "قلی پور" است و بقیه را تصرف کرده. بعد از این جریان، کارگران و زحمتکشان محله "شورای زحمتکشان بی‌مسکن" را تشکیل داده و نمایندگان انتخاب می‌نمایند تا بر تقسیم عادلانه زمینها نظارت کنند. کارگران مبارز "هت‌آباد" تصمیم می‌گیرند که خانه‌سازی را شروع بکنند که در

این موقع عده‌ای از دلان و ماموران کمیته - ها برای فریب زحمتکشان در محل شایع می‌کنند که "قلی پور" این قطعه زمین را به "آیت‌الله شریعتمداری" داده و هرکس به این زمین تجاوز بکند فد انقلاب است. که بعطت همین تبلیغات و تفرقه افکنی هسا، خانه سازی، برای روشن شدن این مسئله حدود ۲ هفته عقب می‌افتد. در همین زمان نمایندگان شورا مطلع می‌شوند که "قلی پور" مخفیانه دست به فروش زمین مذکور به دلان زده. از اینرو نمایندگان و کارگران را جمع کرده و در جلسه‌ای تصمیم می‌گیرند جمعه شب ۱۲ مرداد بعد از غروب جمع شوند و شبانه خانه‌سازی را شروع بکنند و این تصمیم را اجرا می‌کنند. شبانه ساعت ۱۰ صبح یک اکمپ از افراد کمیته شماره ۳ به محل می‌آیند و کارگران را با اسلحه تهدید کرده فرمان متوقف کردن ساختمان سازی را می‌دهند. کارگران و نمایندگان در مقابل آنها ایستادگی کرده و شدیداً اعتراض می‌کنند و در مقابل اسلحه کشیدن یکی از افراد مرتجع کمیته بر روی یکی از ریش سفیدان به کمیته‌چی حمله کرده اسلحه - اش را پس می‌زنند. یکی از کارگران که با کلت تهدید شده بود به مامور کمیته حمله‌ور شده می‌گوید: "ما انقلاب کردیم. و مبارزه ما بود که اسلحه را بدست شما داد. حالا شما بر روی ما اسلحه می‌کشید!؟" در این بهین کمیته‌چی‌ها، ۲ تن از نمایندگان شوروارا دستگیر کرده و به کمیته می‌برند. سایر زحمتکشان به‌طور پشتیبانی از نمایندگان خود، جلوی کمیته شماره ۳ دست به اعتراض می‌زنند و خواستار آزادی نمایندگان خود می‌شوند. که افراد کمیته بیرون آمده و ۴ تن دیگر را دستگیر می‌کنند. در کمیته چند روحانی و یک سروان و مامور کلانتری به اتفاق شروع به بازجویی از کارگران می‌کنند. مسئول کمیته که یک روحانی بود گزارشی را که شورا از وضعیت زحمتکشان بی‌مسکن محله تهیه کرده بود گرفته و می‌خواند، وقتی جمله "شورای زحمتکشان بی‌مسکن" را درهای ورقه می‌بیند، می‌گوید: "هان! پس شما کمونیست هستید، فکر می‌کنید اینجا کشور کمونیستی است کسه شورا تشکیل داده‌اید. دستور می‌دهم شما را به توپ بزنند". کارگران اعتراضی کرده می‌گویند: "هرکاری می‌خواهید بکنید، سالتهاست که بدون سرپناهی زندگی می‌کنیم و این درحالی است که سرمایه‌دارانی چون "قلی پور" و ... هزاران متر زمین و ساختمان‌های دیگران را در دست دارند و حالا که می‌بندیم دولت املانی خواهد به وضع

ما رسیدگی کند، ما تصمیم گرفته‌ایم خود دست به معادله زمینها بزنیم. و حالا شما ما زحمتکشان بی‌مسکن را خائن و خدائقلایی می‌نامید؟ در ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز کمیته مزبور بطلت پشتیبانی وسیع زحمتکشان بی‌مسکن از نمایندگان خود و سه تن دیگر از دستگیرشدگان، مجبور می‌شوند که آنها را آزاد کنند. لیکن همان روز در محلات دیگر شایعه می‌کنند که زمین مذکور بین کارگران تقسیم می‌شود، و از این طریق سعی می‌کنند زحمتکشان محلات دیگر را در مقابل شورا قرار داده و تولید اغتشاش بکنند. البته تا حدی هم موفق می‌شوند بطوریکه حدود ۱۵۰ نفر از مردم محلات اطراف را جمع کرده و برای فریب آنها تکه کاغذی به عنوان قولنامه به آنها می‌دهند در این جریان اعضا و نمایندگان شورا جمع شده و با برگزاری جلسات متعدد دست به افتخاری بر علیه روحانیونی که به پاری "قلی پور" و دلان آمده و همچنین کمیته که آلت دست اینهاست می‌زنند. سپس شورا در یک طرح تاکتیکی به موقع به اعضا خود نیز از همان به اصطلاح قولنامه‌ها می‌دهد و بدینوسیله از رودروئی کارگران ناآگاه با اعضا شورا جلوگیری می‌کند. البته هنوز مشکلات زیادی در سر راه وجود دارد و به‌نابین مختلف سعی می‌شود شورا را از مسیر اصلی خود منحرف سازند ولیکن از آنجا شیکه کارگران و زحمتکشان بی‌مسکن محله "هت‌آباد" تبریز فهمیده‌اند که دولت کنونی بهیچ وجه نمی‌تواند با سنگری نیازها و خواسته‌های برحق آنها باشد خودشان آمنتینها را بالا زده و به معادله و تقسیم زمین بین خود پرداخته‌اند

۵۸/۵/۲۲



آگاهی، نابودکننده ارتجاع است

بقیه از صفحه ۱

کردن در آتشی و خون

خوش بهر وسیله ای جنگ میزنند و همسر
حسینی را مرتکب میسوزند، اسد رهبران کنونی
بنا بر عملیات نظامی و عقماندگی تاریخی
ساز عملیات نظامی و امیرالایم افتاده
است و ارتش به ای حوضی بظاهر منفع
ایستاد و هر چند که در الحاد ولی در واقع بیفیع
ایستادیم و سر علیه انقلاب و ایده های
مترقی ایستاده میکنند. اینکه... اما
سازنده و در یک این مسائل نمیتواند و نباید
مقتضای است و ناسف ما نبود بلکه میبایستی
سر و توان ما را حد سزایر کند تا بر علیه
امیرالایم از جناح ساروه کنیم و تفکر
عقب مانده و ایالی بنیادگان خرد و بوزواری
مره را که ایک آگاهانه و نا آگاهانه در خدمت
امیرالایم برار گرفتارند، افشا کنیم و در یک
کلام و بهر وسیله ای دوستان و دشمنان
توده ها را با آنها نشان دهیم و راه را از چاه
برای آنها باز نسازیم. این کاریست بسیار
شاق و مشکل ولی بهر حال شدنی و ممکن.

۱ - روز شنبه (۵۸/۶/۳) به نیروهای
ارتشی مستقر در سه راه نغده (نزدیک
محمد یار) ۳۵ کیلومتری مهاباد توسط پیش
مرگهای کرد بوسیله خمپاره و توپ حمله میشود
که ۳ تانک و ۱ آمبولانس و ۱ جیب ارتشی
منهدم میگردد. در این حمله بخاطر استفاده
از توپ که از فاصله دور صورت گرفته
بود پیش مرگها تلفاتی نداشتند.

۲ - روز یکشنبه ۶/۴ پیش مرگان کرد
به نیروهای ارتشی و پاسداران مستقر در ده
(سه راه) ۱۵ کیلومتری سقز بطرف بوکان
حمله میکنند که باعث عقب نشینی این نیروها
به شهر میگردد و پیش مرگها به شهر وارد
میشوند. در این حمله پیش مرگها تلفاتی
نداشتند.

۳ - دوشنبه (شب سه شنبه) ۶/۵
تعداد زیادی پیشمرگ کرد به پادگان سقز
حمله می کنند.

۴ - سه شنبه (۶/۶) شب چهارم
شنبه پادگان جلدیان توسط توپخانه پیشمرگان
کرد مستقر در جاده های اطراف پادگان مورد
حمله قرار میگردد که ساعت بطول می انجامد
که با رسیدن صبح و روشن شدن هوا پیشروی
پیشمرگها که به نزدیکی پادگان رسید بودند
متوقف میشود. تعداد تلفات انفراد
پادگان ۱۸ تا ۲۸ نفر برآورد شده است.

۵ - چهارشنبه (شب پنجشنبه) ۶/۷
برای بار دوم پادگان جلدیان مورد حمله
پیشمرگهای کرد قرار میگردد که حتی بداخل
پادگان هم نفوذ میکنند و تانکها و خودروها
را منهدم میکنند.

۶ - روز سه شنبه (۶/۶) دو تانک
با حدود ۳۰ پاسدار به دهات "قارنا" و

"کلوان" و "علی آباد" (نزدیکی پادگان و
ده جلدیان) می آیند که باعث وحشت زنان
و کودکان میگردد و عصر همان روز از طریق
ده گوزان به نغده بر میگردد در ده "قارنا"
یک نفر با آنها لفظاً درگیر میشود که بوسیله
آنها مضروب میگردد (بناخواست اهالی
این سه ده پیشمرگها تا بحال به این مجاهد
نهاها حمله نکرده اند زیرا اهالی از بهماران
دهات می ترسند).

۷ - روز جمعه (۶/۲) شیخ -
عزالدین حسینی عماد و عمار را از تن بهیرون
آورده و لباس کردی پوشیده و با مسلسل
کلاشینکف در مهاباد نماز گذارد که مردم
مهاباد و دهات اطرافش برای نماز آمده
بودند.

۸ - در دو درگیری بین پیشمرگان کرد و
مجاهد نماهای حسینی که (از نغده آمده
بودند) در حوالی جلدیان ۳۵ پاسدار
کشته و ۴ پیشمرگ کرد زخمی میشوند (حمله
از جانب پاسداران شروع میشود).

۹ - رادیو مهاباد بعد از پخش چند پیام
شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات از تهران
دستور تعطیل آن داده میشود ولی مردم به
ایستگاه رادیو رفته و خواهان باز شدن آن
میگردند اما دستگاه ده کیلواتی بوسیله
عوامل رژیم ریزه ریزه میشود و بدینال آن به
سفارش مرکز (تهران) از رضایه ۱ فرستنده
۲ کیلواتی به رادیو مهاباد می دهند که
الان ساعت ۹ تا ۱۲ صبح برنامه دارد بنا
بر حدوداً تا شعاع ۵۰ کیلومتر میباشد
(کارکنان رادیو اکثراً محافظه کار و حزب
دمکراتی هستند).

۱۰ - بعد از پخش سخنرانی آیت الله
خمینی که شیخ عزالدین را فاسد خوانده -
بود از ساعت ۹ شب (بلافاصله بعد از پخش
این سخنرانی) تا حدود ۳ با ممداد در
مهاباد تظاهراتی بنفع عزالدین حسینی
برپا شد.

۱۱ - شیخ عزالدین حسینی در یک پیام
گفت حال که دستور حمله ارتش به کردستان
داده شده ما هم کردستان را گورستان
زورگویان خواهیم کرد و در دومین پیام گفت
ما با ملاحای مرتجع مذاکره نکرده بلکه با
افراد سیاسی دولت بازرگان مذاکره خواهیم
کرد.

۱۲ - در روز جمعه (۶/۲) حدود
۲۰ هزار نفر در سقز با شعار مرگ بر
مفتی زاده و... تظاهرات پرشوری برپا
کردند که با تیراندازی پاسداران متفرق
شدند.

۱۳ - حدود شنبه (۶/۳) یک فروند
هلیکوپتر توسط پیشمرگان کرد در سقز
مورد اصابت گلوله واقع شده و سقوط کرد.

۱۴ - در مهاباد حدود ۱۵ کرد مرتجع
و ساواکی و خود فروخته دستگیر شده اند

همچنین یک نفر حاجی چهارصد دست لباس
کردی (شلوار پانتر) برای پاسداران دوخته
بود که وی را دستگیر و به سردشت
میفرستند. یک نفر از ۱۵ دستگیر شده با لا
با تهران بوسیله بی سیم مستقیماً در تماس
بوده.

۱۵ - روغن و پودر رختشویی در کردستان
یافت نمیشود و مواد سوختنی (نفت و بنزین)
کمیا شده که البته جیره بندی شده است.

۱۶ - در سقز نیروهای سیاسی ابتدا
نمی خواستند مقاومت کنند و شهر را به جنگ
بکشانند که باعث کشتن زنان و کودکان میشود
ولی مردم خود با تفنگهای شکاری قدیمی به
ارتش که در ۵ کیلومتری سقز بطرف شهر در
حرکت بود حمله میکنند. پیشمرگها هم مجبور
میشوند به شهر برگردند و مقاومت کنند جنگ
به خیابانها و خانه های شهر کشیده میشود
کسانی که جنگ سقز را دیده اند آنرا حمله
ای از شهامت و پایداری مردم دلیر خواندند

۱۷ - حدود ۱۰۰ نفر از عناصر مبارز و
انقلابی در سقز از روی لیست تهیه شده
توسط مفتی زاده تا کنون دستگیر شده اند که
چند تن از اعضا شورای شهر در میان
دستگیرشدگان هستند و خانواده دستگیر -
شدگان متحصن شده اند. همچنین در

سقز ۳ نفر از عوامل مفتی زاده در حالیکه
نقاب بر چهره داشتند همراه پاسداران برای
دستگیری مبارزین خانه به خانه می گشتند و
حتی در منازلی که نوار کردی و کتاب موجود
بود صاحب خانه را دستگیر میکردند بقرار
اطلاع برای مهاباد هم لیست ۲۰۰ نفری
برای دستگیری تهیه کرده اند. اینها نشان
میدهد که یکی از هدفهای عمده دشمن
سرکوب جنبش از طریق دستگیری و اعدام
عناصر مبارز و انقلابی و شهرها و روستاها
کردستان است.

۱۸ - در شهر نغده در هفته اخیر ۳ تا
۹ شهروین لیست اسامی کلیه افراد مبارز و
انقلابی بعنوان عناصر ضد انقلاب به در و
دیوار شهر زده شده است و اینکار باعث
مخفی شدن و رانده شدن افراد مبارز از
شهر شده است.

۱۹ - سقز ارتش سعی دارد از سه طرف
(جاده رضایه - جاده میاند آب و جاده
بوکان) و شاید با اضافه جاده پاره که
کوهستانی است با حدود ۱۲۰ تانک و
مجموعه مهاباد حمله کند و برای همین خاطر
ارتش مستقر در محمد یار (۳۵ کیلومتری
مهاباد در جاده رضایه) منتظر نیروهای
مستقر در سقز هستند تا به اتفاق نیرو -
های مستقر در میاند آب حمله را شروع کند،
البته یکی دو بار حدود ۱۰ کیلومتر جلو
آمده که با یک ضد حمله توپخانه مهاباد روبرو
شده و عقب نشسته است.

گزارشی از درگیریهای شهر سقز

فرماندهان از خلق مهربان کرد در ذهن پاسدارهای ناآگاه دیو ساخته اند!

روز چهارشنبه ۲۱ مرداد ساعت ۱۰ دقیقه به چهار بعدازظهر هلیکوپترهای ارتش بر فراز شهر به پرواز درآمدند. مردم وحشتزده بهرطرف می دویدند... اول عدهای زن و کودک به روی پل محلی که جاده سنندج را به سقز وصل میکنند جمع شده بودند. می خواستند از حمله مسلحانه پاسدارها به شهر جلوگیری کنند و بلندگوهای مساجد مردم را به تحنن در میدان عقاب دعوت می کرد. از درون هلیکوپترها بدون توجه به حرکت مردم شروع به تیراندازی نمودند. و از تحنن مردم بدور میدان عقاب جلو - گیری کردند. مردم وحشتزده به روی پشت بامها رفته و حرکت هلیکوپترها را تماشا می کردند و نگران از وقایع شومی که در انتظارشان بود. اولین شهید زنی بود که جلوی پنجره ایستاده و پرواز هلیکوپترها را تماشا میکرد. مردم ناخواسته درگیر جنگی نابرابر شده بودند. مردم در عین حالیکه طالب جنگ نبودند ولی در مقابل حملاتی این چنین، تصمیم به مقاومت گرفتند و بهمین دلیل در زمان حمله هلیکوپترها عدهای از جوانان شهر به جمع آوری ملافه برای درست کردن باندها و گاز مشغول بودند. این افراد وسایل جمع آوری شده را بوسیله تاکسی بار حمل می کردند که عدهای از آنها بر اثر شلیک گلوله توسط پاسداران که از درون هلیکوپتر تیراندازی می کردند، شهید شدند. پاسدارها به فرمانده پادگان گفته بودند که می خواهند در پادگان مستقر شوند ولی فرمانده اجازه نداده بود. فرمانده پادگان با امام جمعه شهر سقز برای مذاکره می روند که پاسدارها به فرمانده ارتش سقز حمله کرده و او را شهید می کنند! بیمارستان پراز زخمی بود. آمبولانس مجروحان دو طرف درگیر در جنگ را به بیمارستان حمل می کرد. بار اول پاسداری جلوی ماشین آمبولانس حامل مجروحان، خمپاره انداخته بود

که صدمه جانی وارد نیامد. بار دوم که آمبولانس برای آوردن مریض به محل درگیری مراجعه کرد تکه ای چلورا آغشته به خون را روی آمبولانس نصب نموده بود تا پاسدارها از درون هلیکوپتر آنرا به گلوله نیندند و حمله نکنند که متأسفانه این کار هم نتوانست از حمله آنها جلوگیری نماید. وثابت نمودند که از بین بردن آمبولانس یکی از اهداف خود پاسدارها و افراد ارتش بود. بار دیگر آمبولانس با پرستار و یک دکتر برای آوردن مجروحین مراجعه می - نمایند که دکتر و سه پرستار شهید می شوند! هنگامیکه مجروحین پاسدار را به بیمارستان می آورند و پرستارها درست مانند افراد محلی به آنها رسیدگی می کردند، تعجب می کردند، می گفتند بما گفته اند که در کردستان سر می برند! آدمهای وحشی ای هستند. روز اول جنگ از ساعت ۴ تا ۸ شبداشت و عدهای از طرفین کشته شدند. شب تقریباً شهر آرام بود و مردم توانستند جسد شهدا را دفن نمایند. اکثر شهدا کشاورز و کارگر بودند و همه اهل سقز (برخلاف اخبار رادیو و تلویزیون که می گویند آنها مهاجم هستند، افراد مسلح اهل سقز هستند.) آنها فقط از جان و مال و ناموس خود دفاع می کنند که هیچ جای دنیا گناه نیست!!

روز پنج شنبه صبح اوضاع تا حدودی آرام بود و مفازه ها باز شده ولی دوباره از ساعت ۵ بعدازظهر تیراندازی از طرف پاسدارها شروع شد. تعداد هلیکوپترهایی که بر فراز شهر پرواز می کردند بسیار زیاده بود. منطقه قرچی آباد و حمال آباد که نزدیک پل ورودی شهر سقز هستند و یک منطقه فقیر نشین است، به توپ بسته شد. بمبی در کنار آبادی که در نزدیکی پادگان است، انداخته شد.

روز پنج شنبه عصر پاسدارها توانسته بودند بوسیله هلیکوپترها در پادگان پیاده شوند. شهر از دو طرف مورد حمله قرار گرفت هم از طرف پاسدارها و هم از طرف پل، از طرف پادگان مرتباً راکت می انداختند. پشت هم

صدای رگبار می آمد. فانتوم برای اولین بار دیوار صوتی را شکست و تمام مردم وحشتزده بودند و نمی دانستند که چه باید بکنند. شبها مرتباً پاسدارها نورافکن می انداختند که تمام شهر روشن می شد. فانتوم هرده دقیقه یک بار دیوار صوتی را می شکست صدایشی نهایت وحشتناک بود. صدای رگبار گلوله از هرو طرف می آمد. تا صبح مرتباً دیوار صوتی هرده دقیقه یکبار شکسته می شد و مردم وحشتزده از خواب می پریدند. و در کوچه ها پنا به فرار می گذاشتند. شدت شکست دیوار صوتی بحدی بود که تمام ساختمانها تکان می خورد. همه به زیرزمینها پناه می بردند. و هربار خاک تری فضای اطاقها را در برمی گرفت. نصف شب خبر رسید که پاسدارها جلوی آمبولانس را می گیرند و مانع بردن مجروحین به بیمارستانها می شوند. در میان صدای وحشتناک شکستن دیوار صوتی و صدای رگبار گلوله ها مردم شب را به می رسانند. صبح جلوی در بیمارستان مملو از جمعیت بود که خبر رسید همه باید بروند و افرادی هم که در بیمارستان هستند باید بیمارستان را ترک کنند، زیرا حمله ارتش و پاسدارها به بیمارستان بسیار زیاد است و احیاناً گروگان گیری می کنند، زیرا در مناطق دیگر کردستان ارتش و پاسدارها دست به چنین کاری زده بودند. مرتباً بر روی پاسدارها نیروی تقویتی می آید. مردم نمی دانستند که چرا پاسدارها اینگونه مانند مفلوفا حمله می کنند. هر دو ساعت یکبار خبر می رسید که پاسدارها آمدند و مردم از ترس بکوجه ها می ریختند و فریاد می زدند و خدارا قسم می دادند که کاری بکنند و به اصطلاح خودشان آب روی آتش بریزد!!

اولین عید کردها بعد از بهار آزادی در سنندج بخاک و خون کشیده شد! دومین عید در واقع اولین عید مذهبی آنها در سقز بخاک و خون عجیب شد! مردم بهیچ عنوان تجزیه طلبی نمی خواهند. اگر چنین بود براحتی با کردهای عراق تماس می گرفتند. مردم خود را ایرانی می دانند و ایرانی نیز هستند. دولته

بقیه از صفحه ۱۱

کردستان در آتش و خون

قباده موقت و باقیمانده ارتش کرد فروش با رزانی، این وابستگان به آمریکا را بنیادا ملحق کرده اند و نیروی آنها را برای سرکوب خود مردم استفاده شده است، زیرا آنها خیلی خوب به منطقه وارد هستند. دولت متووالهای محلی را ملحق نموده تا آنها کشاورزان را مورد ظلم و وسایل زندکیشان را به غارت ببرند. دولت از نیروی فیاده موقت، متووالهای مرتجع محلی، پاسدارها و ارتش برای سرکوب کردها استفاده می نماید. مسئله جالبی که بنظر می رسد، این است که پاسدارها نیز جوان هستند و حدود سی شان ۱۹ - ۱۸ ساله می باشد. دولسار تا آگاهی آنها استفاده می کند. در بیمارستان وقتی از مجروحین پاسدار سوال می شد که چرا آمدی به کردستان؟ می گفت بر خلاف اسطار و برخلاف آنچه می بینیم بما گفته اند در کردستان سر می برند ولی می بینیم درسا و وضع برعکس است. (به بلکرافت یک پاسدار به خانواده اش در ویژه نامه ۱۸ پیکار توجه کنید)

پاسدار مجروخی را دکرها مورد مداوا قرار دادند. او بدون منفی احتیاج داشت که کمتر پیدا می شد. کمی از دخترانی که برای کمک به پرستارها به بیمارستان رفته بودند میان آنسوه مردم رفت و گفت منفی برای پاسدار احتیاج دارد. فوراً به او خون رساندند! مجروح پاسدار اینک با آن سرعت به او خون رساندند تعجب میکرد، می گفت در برابر واقعیت گنج شده ام. تبلیغات دروغ مارا به اینجا کشانده است. خجالت می کشم از اینکه خون کردی در رگهایم وارد می شود و برای کشتار او به منطقه آمده ام. ارتشی ها به علت آبدیده شدنشان در جریانات قبل از قیام کمتر دخالت می کنند.

مردم می گویند این برادر کشی را امپریالیسم براه انداخته است. سالهای سال است که کرد و ترک و فارس در کنار هم زندگی می کنند. - عده ای از پاسدارها در حالیکه لباسهای کردی بتن داشتند، در تانکرهای نفتی همراه با مقدار زیادی سلاح مخفی شده بودند. قبل از اینکه درگیری شروع شود اتوبوسهای حامل پاسداران در حالیکه تظاهر به دانشجو و دانش آموز بودن می کردند و سلاحهایشان را در اتوبوس جاسازی کرده بودند وارد سقر شدند و اینها همه توسط مردم خلع سلاح شده بدون اینکه کوچکترین آسیبی به آنها برسد.

شیخ عبدالقادر کهنه پوشی مرتجع است.

اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان طی اعلامیه ای به افتخار یکی از عوامل مرتجع محلی پرداخته و می نویسد: در برنامه رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی درباره حوادث مریوان، شیخ عبدالقادر کهنه پوشی بسیار مورد توجه تهیه کنندگان قرار گرفته بود و چندین بار روی صحنه آمد و علیه مردم مریوان اتحادیه دهقانان و مبارزان اظهاراتی نمود. البته سوابق شیخ عبدالقادر در مخالفت با دهقانان، غضب منتهای روستاییان "حسن آوله" بوسپله جعل انگشت، تقدیم باغ به رئیس ساواک مریوان، قطع آب چشم روستای مزبور و اختلاس آن به باغ رئیس ساواک برهمه مردم مریوان بخصوص دهقانان روشن است. سندی از این شخص در دست است مبنی بر براه انداختن نظرات بیهوشه پستیبنانی از شاه مخلوع در زمستان گذشته و مددخواهی از ژاندارمری برای محافظت از وی و اموالش در مقابل حملات روستائیان و مصلحان پیشرو روستاهای مریوان.

بقیه از صفحه

★ در تاریخ ۶/۸ ارتش یکی از دهات نزدیک مهاباد بنام کهنه دژ (که در کنار کهریزه قرار دارد) را با یوپیهای ۱۷۵ بمببتری بمباران کرده که طی آن ۵ نفر کشته و عده زیادی زخمی شده اند. براساس گزارشات رسیده در این حادثه عده ای از زنان و کودکان دست و پای خود را از دست داده اند.

★ در تاریخ ۶/۸ در میان آبپیک گروهبان ارتش طی یک نزاع بدست یک لومین کشته میشود. ملایان شهر شایع کرده اند که این گروهبان بدست کمونیستها کشته شده و باین ترتیب ضایق فراوانی برای عناصر آگاه در این شهر بوجود آورده اند.

فایشیم، با استفاده از احساسات پاک مردم ناآگاه

حمله ارتجاع به آزادی که با تحریک مردم ناآگاه، و با رهبری عناصر مشکوک صورت می گیرد و غالباً با سوء استفاده از احساسات مذهبی توده مردم همراه است. در شهرهای کوچک که اکثر مردم بیکدیگر می شناسند شکل خشن تره سی برواتری بسخود می گیرد. بخصوص آنکه در بسیاری از شهرها از مدتها قبل، در فضای سیاسی اخیر بسیاری از اشخاصی که دارای افکار مترقی هستند، شناسائی شده اند و با استفاده از محلهای عمومی مانند مسجد و... تبلیغات مسموم کننده ای بر علیه آنها، براه افتاده است. اراک نیز در این هفته شاهد چنین حمله ای بود. روز شنبه ۲۷ مرداد ماه، به دو کتابفروشی شهر که نشریات غیرمذهبی می فروختند، یورش بردند. ویس از آن عصر سه شنبه ۳۰ مرداد، بطور مداوم بخانه های افرادی که قبلاً شناسائی شده بودند، حمله شد. شکل حمله بخانه ها بسیار ناجوانمردانه بوده و عناصر مشکوک، مردم ناآگاه و پاسداران انقلاب اسلامی، بی محابا به خانه فرد مورد نظر که گناه حتی نوجوان سیزده ساله ای است می ریزند افراد خانه را کتک می زنند! فحاشی میکنند کتابها را، پاره می کنند و آتش میزنند و میبرند و اگر شخص مورد تعقیب در خانه باشد او را می برند. تا امروز (پنجشنبه) عده ای دستگیر و عده ای فراری شده اند. نظامی این اعمال فاشیستی بنام "اسلام" و "انقلاب" صورت می گیرد و این مسئله خود بسیار خطرناک است. سوء استفاده از عواطف مذهبی مردم، برادر را در مقابل برادر قرار دادن، سرکوبی عناصر مترقی و هزاران عمل کثیف و غیر انسانی دیگر صورت میگیرد. مطبوعات نیز سرکوب شده اند تا مردم ایران صدای بیکدیگر را نشنوند و خریدار نشوند که در شهرهای بنام "انقلاب" چگونه به انقلاب و شهدای انقلاب خیانت میشود. ننگ و تفرقت بر مرتجعین.

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ

خارج کنندگان ارز اگر سرمایه اشان را برگردانند،

از مجازات معافند

از سخنان دادستان انقلاب اسلامی تهران

"دادستان انقلاب اسلامی تهران" آیت الله آذری قمی در مصاحبه‌ای که در محل دادستانی مرکز تشکیل شد، پس از ابتراد مطالب مهمی در رابطه با جریانات اخیر ملکتی منجمده در باب خلع سلاح گروههای انقلابی مسلح و...، لازم دید تا خیال نگران "سرمایه داران فراری را نیز بگلی راحت گرداند. دادستان انقلاب می گوید که: "ما طرفدار سرمایه داران نیستیم (!) لیکن از اقتصاد صحیح و سالم ملکیت حمایت می کنیم. افرادی که ارز از ملکیت خارج کرده اند، اگر برگردند و سرمایه خود را در اختیار بگذارند و مشغول کار و تولید بشوند، وقتی بحسابهای مالی آنها رسیدگی شد و اگر آنها قتل و شکنجه و حیف و میل بیت المال نداشته باشند مورد حمایت ما هستند."

باید گفت که در اینجا "آیت الله قمی" در مقام دادستان رژیم کنونی، حرف بسیار خوبی زده و اقدام بجا و مناسبی را بعمل می آورد چرا که وقتی افرادی از قبیل تیسار شاکر که تا لحظه وازگونی رژیم شاه معاون ستاد اطلاعاتی ارتش و "فرد مورد اطمینان" شاه مخلوع بوده - بهر مقام هایی چون ریاست کل ستاد ارتش جمهوری اسلامی تکیه زده اند، وقتی روسای ساواک و مزدوران سرشناس رژیم گذشته، آزادانه در خیابانها می گردند و الخ، یعنی کسانی که دستهایشان تا مرفق آغشته به خون خلقهای این مرز و بوم است، همه بیگناه از آب درآمده و حتی بالاتر از همه اینها پهاش "خسوش خدمتی های بی شایسته" خود به امپریالیسم چنانکتار آمریکا، اکنون بر مقدرات توده هادر حساسترین مقامها حاکم گشته اند. آری در این موقعیت سرمایه داران "بیگناه" که چرمان فقط و فقط غارت و چپاول بیرحمانه کارگران بوده، دیگر جای خود دارند و اصلا لزومی ندارد که دور از وطن و در تبعید بسر برده و در ایجاد "اقتصاد صحیح و سالم"، همراه با دیگر همپالکی هایشان مسئولیت مهم و انقلابی را عهده دار نگردند.

اما آقای دادستان انقلاب در اینجا نکته ای "بسیار کوچک" را برای مردم روشن نمی کنند و آن اینست که این آقایان سرمایه دار معلوم الحال توانایی ایجاد چه نوع اقتصاد "صحیح و سالمی" را در ملکیت دارند آیا بجز اینست که کارخانه های ایمان، همه از نوع مونتاژ بوده و بدون وابستگی به امپریالیسم نمی توانند حتی یک روز به کار خود ادامه دهند؟ و در حقیقت یکبار

افتاده این کارخانه ها تنها قادر است "اقتصاد صحیح و سالمی" را برای امپریالیسم و سرمایه داران داخلی وابسته بدان ایجاد کند و آنها بدین منظور که به بهترین وجهی غارت و چپاول ثروتهای ملی و استثمار کارگران و زحمتکشان را عملی سازند همچنانکه در طوس سالهای قبل اینکار را به طور تمام و کمال انجام داده اند و فقط در طی چند ماهه اخیر بعلت "خرابکارهای حاصل از انقلاب" بازارشان کساد گشته است.

اما آیا دادستان انقلاب در اینجا فقط دچار یک اشتباه "لپی" شده است؟ آیا این امر فقط نتیجه از قلم افتادن غیرعددی و ساده ای بوده که آقای دادستان ذکر نکرده که "اقتصاد صحیح و سالم" را برای ملکیت و نه برای منافع امپریالیسم و مثنی سرمایه دار زالوصفت، فقط در صورت نابودی این صنایع مونتاژ و ایجاد صنایع پایبند، اخراج و افشا، محاکمه و صادره اموال این خائنان به خلق و انکا به اراده خلقهای ایران و ایجاد شوراهای کارگری در کارخانجات می توان ایجاد کرد و نه با دعوت سرمایه دارانی که دست پرورده امپریالیسم هستند؟ باید گفت که متأسفانه خیر. دردوران بعد از قیام خلقهای ایران با سینه های پر از اندوه سوگ فرزندان دلیر خود، شاهد هستند که چگونه عمال رژیم سابق از قبیل "شاکرها" و "مولوی ها"، "احسان تراقی-ها" و... مطابق شرایط حال چهره عوض کرده و در پشت "اسلام" مقاصد پلیدشان را پیش می برند، چگونه آنها با وفاداری کامل به امپریالیسم آمریکا، "هوای" دوستان محبوب خود را دارند و با نفوذ در مقامهای حماس ملکتی، آب پاکتی بروی جنایات آنها ریخته و پس از "اعاده حیثیت" و پوشاندن لباس "روز" انقلاب اسلامی "به سرپوشهای ریاست سابق شان بر می گردانند. آری آنها راه فرار را بخوبی پیدا کرده اند و می دانند چگونه به چشم توده ها خاک پاشیده و همنوز خون شهیدان خشک نشده، وضع نکبت بار قدیمی را که برای توده ها حاصلی جز بدبختی و سیه روزی ندارد، دوباره برگردانند. سرنوشت تلخ مشروطیت دوباره در اینجا تکرار می گردد، اما اگر امروز دشمنان خلق با چهره عوض کردن ها توطئه های خود را پیش می برند، در فردایی نه چندان دور توده ها با شناختن چهره واقعی طبقات حاکم کنونی قاطعانه در باره آنان قضاوت خواهند کرد.

بقیه از صفحه ۱۴

آیا جنگ صلیبی در راه است؟

اشاعه اخبار که رشته های هیئت حاکمه را پنبه میکردند از یک طرف و واژگون نشاندادن وقایع کشور و پخش اخبار جعلی و دروغ از کانالهای انحصاری خود از طرف دیگر، بخش ناچیزی از این "رژیمه چینی" را تشکیل میداد. تا آنجا که هم اکنون توده مردم از وقایع کردستان جز آنچه که هیئت حاکمه در بوقهای تبلیغاتی اش میداد اطلاعی ندارند و اکثریت هنوز این کارزار تبلیغاتی را که بر علیه انقلابیون و بویژه کمونیستها بر راه افتاده است، اگر نه بسا دگی ولی میپذیرند رژیم با تکیه بر بی اطلاعی و تحریک احساسات و عواطف آنها توانسته است دست به بسیج توده ها زده و آنها را در راه مقاصد جنگ - افروزان خود قربانی کند.

قرائن و شواهد موجود، همگی حکایت از آن دارد که توطئه "جبه کشی" امپریالیسم که برخی از محافل غربی نظیر "شانمن" (که توسط دولت موقت بی هیچ توضیحی از ایران اخراج شد) قصد افشای آنرا داشتند اکنون دارد در لباس یک جنگ صلیبی رخ می نمایاند.

دستهای قدرتمندانی که در درون هیئت حاکمه فعال مایشاه اند و اهرمهای واقعی قدرت و تصمیم گیریهای سیاسی را بدور از چشم توده های نگران در دست دارند، ایران را بسوی ورطه هولناکی پیش میرانند که سرانجام "نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان" ■

خبری از مرودشت -

استان فارس -

در مرودشت باز هم ارتجاع دست به جنایت زد. حادثه از این قرار بود که فرزند شخمی بنام جلیل برای دعوت به عروسی خویش به دهات اطراف مرود و کارت دعوت برای عشاء میبرد و چون ارتجاع از هر گونه تماس با این عناصر وحشت دارد، این شخص توسط کمیته انقلاب اسلامی مرودشت به ریاست شیخ خدائی به قتل میرسد. پدر فرد مزبور هنگامیکه از موقوف با خبر میشود جسد فرزندش را بدست می آورد و آنرا در شهر میگرداند و اهالی دهات اطراف هم که با چند مینی بوس برای عروسی بانجا آمده بودند با دیدن چنین صحنه ای خشمگین و مسلحانه به کمیته حمله کرده و آنرا خلع سلاح میکنند و شیخ فوق الذکر و افرادش را به گروگان میگیرند که بعداً با میانجیگری رئیس ایل با صبری آزاد می گردند. ■

● زاهدان ریاضی بومسند قدرت

هیأت حاکمه در دروغ بافی و اتهام زنی بیشترترین مفتربان را روسفید کرده است. بخش اخبار معمول از جانب دولت بحد نفرت- انگیزی بالا گرفته است تا شاید بتواند باعد جناباتی را که در مناطق مختلف کشور بویژه در کردستان، تحت لوای حکومت اسلامی، مرتکب می شود، ببیناند. جنگ برادر کشی در کردستان اعدامهای دسته جمعی، که حتی اسرای رخمیرا نیز شامل گشته است، لکه ننگی است بر دامن هیأت حاکمه که باصدا دروغ و افترا نیز، تخفیف نخواهد یافت.

رژیم که از استدای کار، برخلاف آنچه که موعظه می کند، راه عوام فریبی را برگزیده است. با کسب جوانان نا آگاه و تحریک شده به فرمانگاه کردستان و کشتار خلق کرد از یکسو و جعل و تحریف حقایق و بخش اخبار بکلی غیر واقعی در مورد کردستان و نسبت دادن جنس ملی خلق کرد به افسانه پالیز- ساهو و صهیونیستها و... نوده ها را فریخته و در جهت منافع انحطاط طلبانه خود بسبج می کند. ذکر پاره ای از این دروغها موضوع را روشن تر می کند.

● هیأت حاکمه اعدام سرتنگ فرناشسی فرمانده شب بقر را که بدلیل عدم تماثل به سردار کتی توسط پاسداران انقلاب صورت گرفته است، بگردن کردها انداخته و فحاحانه آن داستان ساحتگی را در مورد وی اشاعه می دهد.

● بیمارستان پاوه که سه مرکز عملیات پاسداران بر علیه خلق کرد تبدیل شده بود هنگامیکه به تصرف کردها درآمد، به سوژه ای تبدیل شد که رژیم با استفاده از آن مکارانه احساسات توده ها را بر علیه خلق کرد بیوانگیزد ● در سمدج که حتی یک تیر شلیک نشده بود این شایعه دروغ را که گویا کردها زنان سمدج را گروگان گرفته و پادگان شهر را به محاصره در آورده اند بر سر زبانها انداخت تا آنجا که آقای حبیبی نیز در پیام خود با نگره بر این خبر دروغ، دستور اعزام نیرو به سمدج را صادر نمود. در حالیکه این خبر بلافاصله از طرف استاندار کردستان تکذیب و از رادیو سمدج نیز پخش شده بود !!!

● روزی نسبت که رژیم، جاسوسان اسرائیلی و با افسران عراقی و با افسران خارجی را در لباس کردی دستگیر نکرده باشد !!! (رژیم شاه نیز در مورد انقلابیون ایران همین شیوه را دنبال می نمود.) بازرگان نیز در گفتگوی خود با سفر اطریش در ایران، اسرائیل را رهبر جنبش خلق کرد قلمداد نمود!

باری اینان با این دروغ بافیها نه تنها می خواهند کشتار خلق کرد و سرکوب آزادی در کشور را سامان دهند بلکه در سمدج تا با جمله بردازیهای فدهیونستی و خدا مبریا لیمستی همچنین با منتصب نمودن نیروهای انقلابی به آنها، بر این واقعیت که هیأت حاکمه خود

هفته ای که گذشت

لانه، امضی است برای جاسوسان آمریکا، پرده ساتر افکنند. لکن دور نیست که پرده، فریب از چهره این زاهدان ریاضی برافتد و خلق ستمدیده، مادوستان و دشمنان واقعی خویش را بشناسد.

● ● ●

● اینست جمهوری اسلامی؟

موج اعدام در شهرهای مختلف و بویژه در کردستان ادامه دارد. یک روز ۴۰ نفر اسیر جنگی در کردستان اعدام می شوند، یک روز ۱۴ نفر از شهروز بحرم شورش در زندان و روز دیگر در کرمان بجرم داشتن اعلامیه و "روز - نامه های مبره" بقتل می رسند. هیأت حاکمه جلادی را به کردستان کسبیل داشته تا چوبه های دار را برپا کند و جنابانش را با دروغهای که گویی ذاتی این مرتجعین است، توجیه نماید. خلخالی در مورد اعدام جناب پتکارانه، دکتر رشوند سرداری به خبرنگاران گفت که دکتر رشوند "اسیر جنگی بوده است و مسأله چاره ای جز اعدامش نداشتیم" !!

در کجای دنیا اسیر جنگی را اعدام می کنند؟ در کجای دنیا بجرم داشتن اعلامیه و روزنامه حکم اعدام صادر می کنند؟ آیا اینست آن "عدل اسلامی" که بخاطرش گلو پاره می کنید؟ آیا اینست آن جمهوری اسلامی که ساده لوحانسه می جوید پرچمش را بر سرتاسر عالم بیه احترام در آورید؟ آیا اینست آن اسلامی که رهبرانش این جسید رو نگویید و مردم را فریب می دهند؟ آیا واقعیت مسئله، کردستان و جریاناتی که در آنجا می گذرد همانست که هیأت حاکمه ادعا می کند؟ همانست که رادیو و تلویزیون می گوید؟ همانست که دروغنامه حزب جمهوری اسلامی مینویسد؟

گفته های کسانیکه از کردستان آمده اند حتی خود پاسداران، هیأت حاکمه را رسوا می سازد. تنها بیبستن گروهی از افسران و درجه داران و حتی گروهی از پاسداران به نیروهای مبارز کرد کافی است تا نه بلکه حق با کیمت؛ با ارتجاع با با خلق کرد؟

● تقمیش عقاید در قرن بیستم

یورش به آزادی و انقلاب محدود به تجاوز به حقوق ملی خلق کرد نیست، بلکه ارتجاع در تمامی زمینه می تازد. ترقی خواهان و آزاد اندیشان در هر کجا که باشند دشمن شمرده می شوند و چوب تکفیر همواره بر فراز مرشان سنگینی می کند. رژیم با ابزار عشق و لیکن برنده ای که در دست دارد هرگونه نمدای مخالفی را سرکوب می کند. او از آگاه شدن توده ها وحشت دارد و از اینجاست که عناصر آگاه و آراد بخواه را آماج حملات خود در تمامی عرصه ها قرار داده است.

بدسبال خبری که از جانب مقامات دولتی از طریق رسانه ها منتشر گردید و حکایت از آن داشت که مصلحان "غیر مصلحان" و "بسیا" "نا صالح" (!؟) تمعیه خواهند شد، بدستور نخست وزیر بخشنا می مادر شد که طبق آ "خطاکاران" (!؟) و "خرابکاران" (!؟) در ادارات برگتار و تحت تعقیب قرار خواهند گرفت، در این بخشنا می کسانیکه جناباً "مرتکب انحراف" (!؟) هستند و "استفاده های فدا نقلابی" (!؟) می کنند، منتحق اخراج از خدمت دولتی و معازات هستند !!

ملاحظه می کنید که این اصطلاحات کشتاری که از مغز بازرگان تراویده است همه از جنس آریا مبری است که این بار در بسته بندی "اسلامی" عرضه شده است. واقعیت اینست که هیأت حاکم خواب و خیال "دوران تفتیش عقاید" را در سر می پروراند و کوردلانسه در مقام احبای آن برخاسته است.

● آیا جنگ صلیبی در راه است؟

کردستان همچنان در آتش جنگی که بر خلق کرد تحمیل شده است میسوزد. آتشی که بی تردید در انتظار دیگر خلقهای ایران نیز خواهد بود. هیئت حاکمه برای مطامعت واداشتن و همچنین پایمال نمودن حقوق ملی خلقها - حق خود مختاری - از مدتها قبل زمینه چینی میگرد. یورش به مطبوعات آزاد و همچنین اخراج نمایندگان خبرگزاری های خارجی از ایران بمنظور جلوگیری از بقیه در صفحه ۱۳

توصیه -

جاب ویژه نامه فلسطین، ضمیمه پیکار ۱۷ بعلت تهاجمانی که از جانب هیئت حاکمه به چاپخانه ها و فروشندگان نشریات صورت گرفت، امکان پذیر نشد.

گرامی باد خاطره شهدای هفده شهریور